

موصل

از دیروز تا امروز

چکیده

ویژگی‌هایی مانند موقعیت خاص جغرافیایی و قرارگیری در مسیرهای مهم تجاری، بهره‌مندی از خاک حاصلخیز بین‌النهرین و نیز چاه‌های نفت فراوان بر اهمیت شهر موصل افزوده است. این شهر مرکز استان نینواست که در وجه نامگذاری آن دیدگاه‌های فراوانی مطرح است و تا پیش از پروژه سنی‌سازی صدام، بیشتر ساکنان آن شیعیان بودند.

بنای موصل، سومین شهر بزرگ عراق و مرکز نفتی این کشور به دوران پیشدادیان باز می‌گردد که روزگاری مرکز حکومت آشور بوده است. تاریخ‌نگاران، جهانگردان و جغرافی‌دانان بسیاری، شرح مشاهدات خود از این شهر را در نوشته‌های خود به رشته تحریر درآورده‌اند.

موصل تنها راه نفوذ سپاهیان روم به عراق و شام بود؛ از این رو مسلمانان به فتح این شهر روی آوردند و امیر مؤمنان علیه السلام در زمان خلافت خود، حاکمان کاردان و قدرتمندی بر این شهر گماشتند. این شهر به سبب موقعیت راهبردی خود در طول تاریخ، محل نزاع حکومت‌های گوناگون بوده و فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر نهاده است. این نوشتار آگاهی‌های خوبی درباره ویژگی‌های مذهبی، راهبردی، جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موصل در اختیار خواننده قرار می‌دهد و شرح مشاهدات برخی تاریخ‌نگاران، جهانگردان و جغرافی‌دانان از این شهر را بازگو می‌کند.

واژگان کلیدی: موصل، عراق، راهبردی، مسلمانان، نینوا.

عراق امروزی همان قلمرو جغرافیایی است که در زمان قیومیت بریتانیا بنیان نهاده شد و مرزهای آن توسط ابرقدرت‌های متفق در جنگ جهانی اول تقسیم گردید. با توجه به انتصاب ملک فیصل در ۱۳۰۰ ش / ۱۳۳۹ ق به پادشاهی این سرزمین، بر آن نام «المملکه العربیه» اطلاق گردید، اما تمام مورخان و جغرافی‌دانان بر آنند که عراق در دوران پیش از سیطره امپراتوری عثمانی بر آن، از دو بخش قابل تفکیک تشکیل می‌شد: قسمت شمالی یا بین‌النهرین علیا که به آن «ارض الجزیره» یا «آشور الکبری» و «فور» می‌گفتند و دومین قسمت یا بین‌النهرین سفلی که به آن «بابل»، «العراق السواد»، «سورستان» و «ارض شنعار» گفته می‌شد.^۱

موصل، بصره و بغداد در زمان فرمانروایی مدحت‌پاشا، حاکم عثمانی هر کدام ولایت یا استان مستقلی بودند، اما در محافل جهانی واژه «بین‌النهرین» را برای این نواحی به کار می‌بردند.^۲ «مُوصِل» که در تلفظ رایج، به آن مُوصل می‌گویند، در گذر تاریخ تحولات گوناگونی یافته است.

موصل شهری است بر کرانه باختری رود دجله که قدمت آن به اعصار کهن می‌رسد و در هنگام طلوع اسلام و بعثت رسول اکرم ﷺ از ایالات امپراتوری ساسانی به شمار می‌رفت که در دوران خلیفه دوم، توسط مسلمانان فتح گردید و امویان آن را مرکز ولایت جزیره قرار دادند. مشاهیر مسلمان بسیاری در علوم عقلی، نقلی، ادبیات و هنر، از این دیار برخاسته‌اند. شهری است بلندآوازه و نسبتاً پهناور که طوایف مهاجری را در گذر تاریخ در خود جا می‌داد. کاروانیانی در آن توقف می‌کردند و می‌آسودند و از آن‌جا به نقاط دیگر روی

می آوردند، آن را باب آذربایجان و کلید فتح خراسان گفته‌اند. به رغم آن که موصل قرن‌ها تحت سلطه بنی‌امیه، بنی‌عباس و نیز دولت عثمانی بود و ساکنان آن غالباً اهل فن بوده‌اند، در این منطقه رایحه تشیع استشمام می‌گردید و شیعیان حضوری باشکوه در این منطقه داشتند.^۲

قله قلمرو جزیره

مسلمانان نواحی شمالی عراق را «جزیره» می‌نامیدند؛ زیرا دشت‌های پهناورش را آب‌های دو رودخانه دجله و فرات و نیز نه‌رهایی که در جنوب این بخش به آن دو شریان حیاتی می‌پیوستند، احاطه کرده بود. این قلمرو از شمال تا ارتفاعاتی که دجله و فرات از آن‌ها سرچشمه می‌گرفت، امتداد داشت و به سه ناحیه تقسیم می‌گردید و هر بخش به نام قبیله‌ای که در زمان ساسانیان در آن‌جا سکونت داشتند، به نام‌های «بکره»، «مضر» و «ربیع» موسوم بود. شهرهای عمده این ناحیه عبارت بود از: موصل، در نزدیکی خرابه‌های نینوا؛ «آمد» در ساحل دجله علیا و «رقه» در خمیدگی بزرگ فرات در حاشیه صحرا.^۳

مؤلف ناشناخته کتاب «حدود العالم» می‌نویسد:

ناحیتی است که از چهار سوی آن آب است از دو رود؛ یکی دجله و دیگری فرات و از بهر آن این ناحیت را جزیره خوانند و این ناحیه آبادان، با نعمت و دارای مردمان بسیار، هوای درست و آب‌های روان است و اندر آن کوه‌ها و شهرهای بسیاری دیده می‌شود. باغ‌ها و بوستان‌های خرمی دارد.^۴

بین‌النهرین علیا یا جزیره، به سرعت به منطقه‌ای مسکونی تبدیل شد. در کنار دجله، دولت آشور تأسیس گردید که مرکز آن به ساحل یکی از شعب «زاب علیا» و سپس به نینوا، مقابل موصل انتقال یافت. در فاصله میان دو زاب، شهرهای اربیل و کرکوک ساخته شد و در قرن هشتم قبل از میلاد «سارگون» دوم شهر «دورشارکین» را در شمال شرقی نینوا ساخت.^۵ ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی از این منطقه به نام سرزمین «اقور» نام می‌برد و می‌نویسد: این‌جا سرزمینی گران‌قدر است و ارجمند. زیارتگاه پیامبران و جایگاه بسیاری از محدثان و دانشمندان. کشتی نوح در آن‌جا بر کوه جودی نشست و سوارانش شهر ثمانین را در آن‌جا ساختند و بماندند. در این منطقه بود که خداوند متعال توبه قوم یونس را پذیرفت و چشمه‌ای را در آن جاری ساخت. ذوالقرنین از آن‌جا روانه ظلمات گردید. ماجرای جرجیس پیامبر در این ناحیه رخ داد. این‌جا

یکی از زمزمه‌های مسلمانان و از پایگاه‌های مهم ایشان است. این دیار حلقه ارتباط عراق و شام و کوچ‌نشینان عرب در دوره اسلام است. قیمت‌ها ارزان، میوه‌هایش نیکو، نیکو کارانش بسیارند. این سرزمین را بر کوچ‌نشینان عرب بخش کرده‌ام تا جایگاه هر کدام شناخته شود. پس آن را بر سه حوزه تقسیم نمودم: نخستین آن‌ها از سمت عراق دیار ربیعیه بوده که عقبه‌اش موصل است. دیار مضر، قصبه‌اش رقه و دیار بکر قصبه‌اش آمد است.^۷

یاقوت حموی نیز ذیل جزیره اقور می‌گوید: «میان دجله و فرات و دیار مضر و بکر، در همسایگی شام است.» وی شهر بزرگ جزیره را حران می‌داند و نام باستانی موصل را آشور گفته و افزوده است که برخی آن را اقور گویند و عده‌ای نام خوره این جزیره را آثور گفته‌اند. یاقوت حموی در جایی دیگر می‌گوید: «آقور نام خوره‌ای است در جزیره یا نام تمام آن قلمرو است که میان مول و فرات قرار دارد».^۸

به گفته ابوالقاسم بن احمد جبهانی «جزیره جزو اقلیم هفتم بوده و جای بیرون آمدن آب فرات از اندرون شهرهای روم است از ملیطه».^۹ برخی منابع گفته‌اند منطقه واقع در شمال شرقی سرزمین شام را جزیره گویند که در سال‌های آغازین گسترش دولت اسلامی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده؛ زیرا تنها راه نفوذ سپاه روم به سرزمین‌های سوریه و عراق بود. آنان از این طریق قادر بودند این دو سرزمین را تهدید کنند. جزیره به ارمنستان و آذربایجان نیز متصل بود و مسلمانان با استقرار رزمندگان در بخش‌های مختلف آن، بر این نقاط استیلا پیدا کردند. در هنگام خلافت حضرت علی علیه السلام جزیره مهم‌ترین مسیری بود که آن حضرت و سپاهیان‌ش قادر بودند از آن‌جا به جانب شام حرکت کنند و قدرت غاصبانه معاویه را متزلزل کنند. به همین دلیل معاویه این مرز را که تهدیدی برای حکومت او بود، بست و عده‌ای را که به دلیل علاقه به عثمان و نیز خصومت با امیر مومنان علی علیه السلام به شام گریخته و به او پناهنده شده بودند، در این نواحی سکنی داد.^{۱۰} حمدالله مستوفی می‌نویسد:

در صور الاقالیم آن را جزیره می‌خوانند. بیست و نه شهر است و گرمسیر و حدودش با ولایات روم، ارمن، شام، کردستان و عراق عرب پیوسته است و شهر موصل دارالملک آن‌جاست. حقوق دیوانی آن مملکت در عهد اتابکان تا زمان بدرالدین لؤلؤ مبلغ یک‌هزار بوده است.^{۱۱}



به لحاظ جغرافیایی، جزیره در واقع جایی است که در آن، دو رودخانه دجله و فرات از هم فاصله می‌گیرند. گرچه بخشی از کشاورزی آبی در این منطقه صورت می‌گیرد، اما این منطقه عمدتاً دارای زراعت دیم است؛ سرزمینی با ارتفاعاتی نه‌چندان بلند که روستاهای پراکنده‌ای در میان آن‌ها دیده می‌شود. موصل نزدیک نینوا و شهر بزرگ جزیره و مرکز تجاری آن است. از سوی شمال و شرق جزیره، جلگه‌ها به دامنه‌هایی منتهی می‌شود که در آن، شهرهای پرجمعیت و آبادی‌های پررونق که اغلب ترک‌زبان هستند، وجود دارد. سپس ارتفاعاتی بلند قرار گرفته که محل اقامت کردهاست. عرب‌های سنی‌مذهب که حدود بیست درصد جمعیت عراق را تشکیل می‌دهند، در همین نواحی متمرکز شده‌اند. البته بخشی از جمعیت سنی‌مذهب در دیگر نواحی عراق از جمله بغداد، سامراء و بصره سکونت دارند. این افراد به رغم اقلیت بودن، از گذشته‌های دور که با حمایت دولت عثمانی آغاز شد، بر حیات سیاسی و اجتماعی عراق استیلا یافتند.^{۱۲}

منطقه مرتفع شمال شرقی از خط مستقیمی بین موصل و کرکوک آغاز شده و به مرز عراق با ترکیه و ایران ختم می‌شود. سرزمین‌های مرتفع، به سبب جلگه‌های موجدار وسیع از یکدیگر مجزا می‌شود. بارندگی مناسب و خاک حاصلخیز، این منطقه را برای کشاورزی و باغداری مستعد ساخته است. برخی مناطق نفت‌خیز عراق در فاصله دو شهر بزرگ موصل و کرکوک قرار گرفته‌اند. این قلمرو عمدتاً محل سکونت کردهاست. منطقه شمالی بین دجله و سامراء که در برگیرنده بخشی از فرات است، ورای منطقه هیت بوده و با تکریت قاعده مثلثی را به وجود می‌آورد. رأس معکوس این منطقه، به بغداد می‌رسد که به نام جزیره معروف است. این ناحیه از غرب به سوریه می‌پیوندد و حد فاصل این قسمت به دجله می‌رسد که از مرز ترکیه با سوریه عبور کرده، وارد عراق می‌شود. نکته حساس درباره این منطقه آن است که دچار بحران‌های قومی و ملی می‌باشد و آشفتگی‌های آن، از زمان روی کار آمدن حزب بعث شدت گرفت. صدام حسین عراق را از لحاظ امنیتی به چهار ناحیه شمالی، جنوبی، فرات اوسط و وسط تقسیم کرد و کنترل منطقه بین‌النهرین علیا (جزیره) را به معاونش «عزت ابراهیم الدوری» سپرد؛ ناحیه‌ای که شامل استان‌های موصل، دهوک، اربیل، کرکوک و سلیمانیه می‌شود.^{۱۳}

وجوه نام‌گذاری

درباره وجه تسمیه موصل، دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است. در زمان حضرت علی علیه السلام به این منطقه «استان زوایی» اطلاق می‌شد. به گفته یاقوت حموی:

در عراق چهار نهر است؛ دو تا بالای بغداد و دو نهر در پایین این شهر که به هر کدام «زاب» گویند و جمع آن زوایی است. زاب کبیر نهری است در عراق که از ترکیه سرچشمه می‌گیرد و در سی‌وسه کیلومتری موصل کنونی به دجله متصل می‌گردد. زاب صغیر از آبادی طقق می‌گذرد و به رودخانه مذکور می‌پیوندد.^{۱۴}

بنا به گفته مسعودی:

زاب از نوادگان منوچهر، پادشاه پیشدادی ایران و مدافع عراق بود و ویرانه‌هایی که افراسیاب در آن سرزمین پدید آورده بود را آباد کرد و دو نهر معروف به زاب کوچک و بزرگ را که به دجله می‌ریزد، حفر کرد. نهر بزرگ‌تر میان موصل و حدیث و نهر کوچک‌تر در دیار سن است و هر دو را به نام خود نامید

و هم در سواد عراق نهری حفر کرد و آن را زاب نامید و بر این شهر سه منطقه معین کرد و آن‌ها را زوایی خواند که جمع زاب است.^{۱۵}

عزالدین بن اثیر که خود اهل این ناحیه است، آورده است:

زو فرزند طهماسب و نواده منوچهر، مردی نیکو کردار و خوش رفتار بود. او در سواد عراق رودی حفر کرد که آن را زاب نامید و در کنارش شهری ساخت که به آن عتیقه گویند.^{۱۶}

برخی منابع یادآور شده‌اند که موصل همان شهر حدیثه است و در مآخذ عربی به آن «حدیث الموصول» یا «موصل حدیث» گفته‌اند؛ در صورتی که این دو از یکدیگر جدا می‌باشند. حدیثه در دوران ساسانیان به «نوکرد» موسوم بوده است و قبل از این که موصل در شمال آن به وجود آید و مرکز این استان گردد، حدیثه مرکز این ولایت بوده است.^{۱۷}

مسعودی می‌نویسد:

سرچشمه دجله از اقلیم پنجم از چشمه‌هایی در ناحیه «آمد» از محل معروف به قلعه ذی القرنین است و از موصل می‌گذرد و بالای عمر بارقانا از ولایت مرج، مابین موصل و حدیثه و در یک فرسخی شرق حدیثه زاب بزرگ بر آن می‌ریزد.^{۱۸}

وی در جای دیگر اشاره می‌کند که زاب بزرگ تر میان موصل و حدیثه قرار دارد.^{۱۹} نصر

بن مزاحم منقری نیز می‌گوید:

معقل بن قیس ریاحی که از جانب حضرت علی علیه السلام برای صف‌آرایی در برابر سپاهیان معاویه، به رقه اعزام گردیده بود، پس به حرکت خود ادامه داد تا به حدیثه رسید، که آن زمان صرفاً توقفگاه افراد عبوری بوده و بعدها محمد بن مروان شهر موصل را در حوالی آن بنا کرد.^{۲۰}

اصطخری ذیل دیار جزیره و توابع آن گفته است: «حدیثه و موصل در این قلمرو قرار می‌گیرند»^{۲۱} احتمالاً این که برخی حدیثه و موصل را یکی گرفته‌اند، بدان سبب است که سابقه شهر حدیثه کهن تر بود و این شهرک در کنار دجله و در سمت شرقی آن در نزدیکی زاب علیسا بنا گردیده بود؛ اما وقتی جزیره عراق در قلمرو مسلمانان قرار گرفت، در حوالی آن شهر موصل احداث گردید و از آن پس حدیثه متروکه گشت و در زمره توابع موصل درآمد و به «حدیثه الموصول» موسوم گردید؛ چنان که نینوا که سابقه‌ای زیاد داشت و مرکز فرمانروایی آشوریان بود، در زمره توابع موصل درآمد.^{۲۲}

موصل به «دیار ربیعه» هم معروف می‌باشد؛ زیرا بعد از فتح نواحی شمالی عراق توسط رزمندگان مسلمان، قبیله ربیحه به این ناحیه کوچ کرد و در موصل کنونی اقامت گزید. مقدسی در وصف دیار ربیحه می‌نویسد: «قصبه دیار ربیحه، موصل بوده و شهرهایش حدیثه، دجله، سنجار، بلد و... است.»^{۲۳} لسترنج عقیده دارد که دیار ربیعه به موصل و سرزمین‌های تابعه آن اطلاق می‌گردیده است:

دیار ربیعه شامل نقاطی بود که از تلّ فافان تا تکریت در طرفین دجله قرار داشت؛ یعنی اراضی غربی دجله تا شهر نصیبین و جلگه‌های واقع در شرق دجله که توسط رودهای زاب بالا و زاب پایین و نهر خابور مشروب می‌گردید.^{۲۴}

موصل را «حدّ باء» و «أمّ الریبیین» نیز لقب داده‌اند و از آن جهت به موصل معروف گردیده که منطقه جزیره، یعنی شمال عراق را به بین‌النهرین فعلی وصل می‌کند و نیز گفته‌اند چون این سرزمین بین روم و عراق، از نظر تجاری نقش موصلاتی داشته، به این نام مشهور گردیده است. عده‌ای نیز بر این اعتقادند که موصل ناحیه‌ای است که فرهنگ رومیان را به فرهنگ بین‌النهرین نزدیک می‌کرده است.^{۲۵}

موقعیت و مختصات جغرافیایی

«نینوا» یکی از هجده استان عراق است که مرکز آن شهر موصل است. این استان در شمال غربی این سرزمین قرار دارد و با استان دهوک در شمال و شمال شرقی، اربیل و تامین (کرکوک) در شرق، صلاح‌الدین در جنوب شرقی، استان انبار در جنوب و جنوب غربی و سوریه در غرب و شمال غربی هم‌مرز است.^{۲۶}

موصل که شهری صنعتی و مرکز نفتی عراق به شمار می‌رود، در ۳۵۰ کیلومتری شمال غربی بغداد و بر کرانه راست رود دجله و مقابل شهر تاریخی نینوا قرار دارد.^{۲۷} مسلمانان بنای موصل را به اعصار اسطوره‌ای و زمان پیشدادیان نسبت می‌دهند. این منطقه از ایالات امپراتوری ساسانی به شمار می‌آمد و اردشیر نامیده می‌شد. پس از اسلام، سپاه کوفه آن را به تصرف درآورد. اولین کسی که موصل را به صورت کانونی شهری درآورد و عده‌ای از اعراب را در آن سکونت داد، «عرفجة بن هرثمة باری» حاکم وقت موصل از جانب امویان بود. وی مسجد جامعی نیز برای موصل ساخت. این شهر در زمان مروانین بسیار گسترش یافت.^{۲۸}

موصل به عنوان مرکز اداری و سیاسی نینوا، سومین شهر بزرگ عراق بعد از بصره می‌باشد که رودخانه دجله از میان آن می‌گذرد و پنج دهانه پل، دو بخش شهر را به یکدیگر متصل می‌سازد. این دیار در آغاز «حُلوان» و در اوایل عصر ساسانی به «بوذ اردشیر» موسوم بود که به معنای منسوب بودن به اردشیر بابکان، بنیان‌گذار این دودمان است.^{۲۹}

ناهمواری‌های موصل اگرچه چندان مرتفع نیست، اما در تعدیل اقلیم این منطقه موثر است و در رواج کشاورزی دیم، گسترش چراگاه‌ها و مراتع و در نتیجه رونق دامداری بی‌تأثیر نبوده است. میانگین بارندگی سالانه در موصل به حدود ۳۷۵ میلی‌متر می‌رسد. متوسط حداقل درجه حرارت در موصل به حدود ۱۳ درجه و میانگین حداکثر دما به حدود ۲۸ درجه سانتی‌گراد می‌رسد.^{۳۰}

در وصف مورخان، سیاحان و جغرافی‌دانان

ابواسحاق ابراهیم اصطخری از علمای قرن چهارم هجری می‌نویسد: «موصل شهری است که تمام بناهای آن از سنگ و گچ بوده و دیاری بزرگ می‌باشد.»^{۳۱} ابن حوقل معاصر وی نوشته است:

موصل نواحی وسیع و روستاهای بزرگ و کوره‌های بسیار دارد. شهری پرجمعیت است و از جمله توابع آن نینواست که در گذشته شهری بود و در سمت شرقی دجله قرار داشت. در موصل بازارهای عالی است؛ از جمله بازاری به نام سوق الاحد (یکشنبه بازار). غالب مردم آن کردند.^{۳۲}

مقدسی گوید:

موصل مرکز دیار ربیعیه است؛ شهری خوش آب و هوا با بناهای زیبا، نامور، با سنت‌های قدیمی. بازار و مهمانخانه‌های جذاب، حاکمان و شیوخ بزرگوار دارد. فقیهانش کوتاهترین سلسله‌سند را به معصومین دارند. مسجد جامع در جایی مرتفع واقع است که با پله‌هایی مردم به سوی آن می‌آیند. نام موصل، خولان بوده و چون عرب‌ها آن را گشودند و آباد کردند، موصل نامیده شد. نینوا نزدیک موصل و شهر یونس بن متا است که دژی بر آن واقع بوده است.^{۳۳}

جیهانی نیز گفته است:

موصل شهری است بر جانب غربی دجله، با آب و هوای مطلوب. درختان و مزارع ایشان پر آب ولی اندک است. از جانب شرقی، به وقت آبخیز دجله، آب یابند و باقی را به وسیله باران تأمین می کنند. غالب بناهایش از سنگ و گچ است و مردمانی نیکو خصال و توانگر دارد.^{۳۴}

مؤلف «حدود العالم» ذیل معرفی شهر بزرگ جزیره یادآور گردیده است: «موصل شهری است وسیع، با آب و هوای درست، اما نعمت اندک».^{۳۵} مسعودی که موصل و نینوا را جزء اقلیم پنجم می داند، می گوید:

نینوا روبه روی موصل است و میان آنان دجله فاصله انداخته است. در موصل حاکمی بود که با پادشاه نینوا (سبوس بن بالوس) به نبرد برخاست. در آن روزگار فرمانروای موصل مردی یمنی به نام «سابق بن مالک» بود.^{۳۶}

ابن جبیر سیاح مسلمان در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری درباره موصل این هرگونه نوشته است:

این شهر کهن و شکوهمند است. موصل را حومه ای است بزرگ و مساجد، گرمابه ها، کاروانسراها و بازارهایی دارد. خداوند این شهر را با وجود مزار جرجیس عليه السلام برتری داده که بر مرقش مسجدی ساخته اند. از دیگر ویژگی های مقدس آن، تل توبه است که در شرق موصل قرار دارد؛ همان جایی که یونس قوم خود را ننگه داشت و همراه آنان دعا کرد تا عذابی که بنا بود بر آنان نازل گردد، برداشته شد. نزدیک آن تل، چشمه ای است که به فرمان یونس آن قوم موظف گردیدند در آن تن خود را بشویند و استغفار کنند. مردم موصل را رفتاری است پسندیده و کارهای نیکو نمایند. به یک تن از ایشان برنخوری که وی را گشاده روی و نرم خوی نبینی. غریبان را گرمی دارند و از آنان استقبال می کنند و در تمام اعمال خود اعتدالی به کمال دارند. ما در این شهر چهار روز درنگ کردیم.^{۳۷}

یاقوت حموی از موصل این گونه یاد کرده است:

شهری است مشهور و بزرگ و از پایگاه های جهان اسلام. از نظر بزرگی، عظمت و میزان سکنه و گسترش کم نظیر است. در چهارراه سرزمین ها قرار گرفته و

دروازه عراق و کلید خراسان در آن جاست و از آن سوی به طرف آذربایجان حرکت می‌کنند. موصل شهری خوش منظر است؛ زیرا آن را از آهک و سنگ مرمر ساخته‌اند. کم‌آبی، شدت گرما در تابستان و سرما در زمستان از مشکلات آن می‌باشد. دیوار شهر دو مسجد جامع بزرگ را در برمی‌گیرد که یکی از آن دو جامع در میان بازار است و از بناهای نورالدین محمود زنگی است که زیبا و باشکوه است و جامع دوم همان است که مروان بن محمد بر بالای یکی از بلندی‌های شهر ساخته است.^{۳۸}

حمدالله مستوفی موصل را این‌گونه وصف کرده است:

موصل از اقلیم چهارم است؛ برکنار دجله افتاده است؛ دور بارویش هشت هزار گام است. مسجد جامعی دارد و محرابی از سنگ تراشیده و مقطع کرده که هیچ ملکی مثل آن عظیم، کسی از چوب نکرده باشد و این عمارات عالیه را بدرالدین لؤلؤ ساخته است.^{۳۹}

یاقوت در جای دیگر می‌گوید:

حدیثه موصل شهر کی است به ساحل دجله در سوی خاوری آن، نزدیک زاب اعلی و گویند شهر مزبور مرکز ولایت موصل بوده است.^{۴۰}

ابوالفداء که معاصر حمدالله مستوفی است، می‌نویسد:

موصل در زمین همواری قرار دارد و دو بارو دارد که نیمه‌ویران می‌باشند. در این زمان که قرن هشتم هجری است، بیش از دو ثلث شهر آبادان می‌باشد؛ ولی قلعه‌ای ویران دارد.^{۴۱}

ابن بطوطه، سیاح قرن هشتم هجری که خود از موصل دیدن کرده، می‌گوید:

موصل شهری قدیمی و پر نعمت است و قلعه مشهور بسیار استواری دارد. دو باروی محکم با برج‌های متعدد و نزدیک به هم دارد. حومه وسیع و بزرگی با مساجد، گرمابه‌ها، مسافرخانه‌ها و بازارها دارد. موصلی‌ها در مکارم اخلاق، فضیلت، نرم‌زبانی و غریب‌نوازی مشهورند. امیر موصل در آن زمان که من آن‌جا بودم، سید علاءالدین علی، پسر شمس‌الدین ملقب به حیدر بود.^{۴۲}

قدمت و سابقه تمدنی

از قرن هشتم ق.م تا اول سال ۶۰۰ ق.م، منطقه‌ای که اکنون شامل موصل و توابع آن است، مرکز حکمرانی دولت قدرتمند آسور یا آشور بود که وقتی نینوا را پایتخت خود قرار داد، بر اقتدار سیاسی آن افزوده شد و تا مصر از یک سو و مناطق مرکزی ایران و ارمنستان از سوی دیگر گسترش یافت و حتی دولت‌های ماد و پارس را دست‌نشانده خود ساخت، تا آن که در ۶۰۶ ق.م این امپراتوری توسط مادها منقرض گردید.^{۴۳} در برخی منابع آمده است که چون افراسیاب، «نوذر» پادشاه پیشدادی را به قتل رساند و دو فرزندش لیاقت حکمرانی را نداشتند، زاب که مردی سالخورده و از نسل فریدون بود، به حکومت رسید. اگرچه دوران فرمانروایی وی کوتاه بود، ولی در منطقه کنونی موصل اقدامات عمرانی مؤثری انجام داد. آنچه افراسیاب ویران کرده بود، دوباره ساخت؛ مسیرهای آبی را که دشمنان با خاک انباشته بودند، احیا نمود؛ با مردم منطقه موصل نیز به نیکی رفتار کرد و آنچه هنگام نبرد با دشمنان به غنیمت گرفته بود، در جهت رفاه اهالی تحت قلمرو خود به کار گرفت.^{۴۴}

هوخستره (۶۳۳ - ۵۸۴ ق.م) پادشاه ماد پس از بیرون راندن سکاها، با کمک فرمانروای بابل که از طرف غرب سرزمین موصل و نینوا را مورد یورش قرار داده بود، از طرف مشرق به این ناحیه یورش آورد. «ساراکوس» پادشاه آشور که دید در مقابل مادها توان مقاومت ندارد، خود و خانواده‌اش را در آتش افکند و نینوا که از شهرهای بزرگ دنیای قدیم بود، در سال ۶۱۲ ق.م به دست مادهای ایرانی سقوط کرد. پس از انقراض آشور، سرزمین‌های شمالی آن در آسیای صغیر به دست مادها افتاد و این دولت با لودییه همسایه گردید.^{۴۵}

اسکندر مقدونی (۳۳۵ - ۳۲۳ ق.م) پس از تسخیر مصر به سوریه بازگشت. از فرات و دجله عبور کرد و در حوالی موصل و مغرب شهر اربل، در محلی به نام گوگمل (شترخوان) با سپاه داریوش هخامنشی روبه‌رو گردید. اگرچه در آغاز لشکریان ایران بر مهاجمان چیره گشته و یونانیان را به عقب راندند و تلفات بسیاری بر آنان وارد ساختند، اما در ادامه، اسکندر پیروز شد و آن قلمرو را در ۳۳۱ ق.م به تصرف درآورد.^{۴۶} بنا به نوشته مورخان اردشیر بابکان (۲۲۴ - ۲۴۱ م) پس از غلبه بر اردوان پنجم و برانداختن سلسله اشکانی، منطقه موصل را به تصرف درآورد و در این ناحیه مقابل غرب دجله شهری ساخت و آن را اردشیر نامید و آن

را مرکز استان اردشیر بابکان نمود؛ استانی که خود پنج تسو (شهرستان) داشت.^{۴۷} هر مزد چهارم (۵۷۹ - ۵۹۱م) فرمانروای ساسانی بر منطقه موصل استیلا یافت و به همین دلیل در بعضی منابع ایرانی، از موصل به نام «هرمز قواد» یاد گردیده است.^{۴۸} اخیراً قدیمی ترین آثار نئاندرتال در غار «سانیدار» در دره زاب، کنار دجله و در فاصله کمی از موصل پیدا شده است. در همین جا وسایل و ادوات جنگی ساخته شده از سنگ و استخوان به دست آمده است. همچنین ویرانه‌های نینوا با نام تپه «کویونجیک» در ساحل شرقی دجله در مقابل شهر موصل باقی مانده است.^{۴۹}

کشتی نوح بر فراز کوه جودی

«جودی» نام کوهی است که کشتی حضرت نوح علیه السلام بر فرازش آرام گرفته و نام آن در سوره هود آیه ۴۴، آمده است. غالب محققان اعتقاد دارند این کوه در سلسله ارتفاعات کاردین، در شمال شرقی جزیره‌ای، در شرق دجله و حوالی شهر موصل واقع است. در «ترگوم» یعنی ترجمه کلدانی تورات و نیز در ترجمه سریانی آن، محل به خشکی نشستن کشتی نوح، قله کاردین گفته شده است، جغرافی دانان مسلمان نیز جودی مذکور در قرآن کریم را بر این کوه منطبق دانسته و گفته‌اند تخته پاره‌های کشتی نوح در قله این کوه تا زمان بنی عباس باقی بوده و عده‌ای از آن دیدن می‌کردند. در منابع بابلی نیز ماجراهایی شبیه به داستان توفان نوح وارد شده است؛ به علاوه می‌توان احتمال داد که وقتی دجله طغیان کرده باشد، مردم آن نواحی دچار سیل ناشی از آن شده‌اند. مورخان می‌گویند حضرت نوح علیه السلام پس از فرو نشستن طوفان، بر فراز کوه جودی مسجدی ساخت و در پایین این ارتفاعات قریه‌ای است به نام ثمانین که اصحاب نوح وقتی از کشتی پیاده شدند، آن را بنا کردند.^{۵۰} ابن بطوطه که از جزیره ابن عمر از توابع موصل دیدن کرده می‌گوید: «وقتی وارد شهر شدیم، کوه بلند جودی که در قرآن نام آن ذکر شده و سفینه نوح بر رویش قرار گرفته، نظرمان را به خود جلب کرد».^{۵۱}

حمدالله مستوفی نوشته است:

کوه جودی به حدود موصل و جزیره است. کشتی نوح بر آن جا قرار گرفت و در عجایب المخلوقات آمده است که بر آن کوه تا زمان بنی عباس پاره‌های

کشتی نوح باقی بوده و نوح بر آن کوه دهی ساخت معروف به سوق ثمانین؛
زیرا که با او هشتاد کس در کشتی بودند.^{۵۲}

محمد بن محمود همدانی هم گفته است: «مسجد نوح بر کوه جودی است که هفده درب
دارد. از غربا خالی نبود».^{۵۳}

یونس، نبی اهلای نینوا

حضرت یونس بن مَتَّى عليه السلام از مردم یکی از توابع موصل به نام نینوا بود. مردم این ناحیه
به خدای واحد اعتقادی نداشتند. یونس موظف گردید تا آنان را به سوی یکتاپرستی فرا
خواند و از شرک و کفر بازدارد. او برای انجام این مأموریت الهی مدت سی سال در میان
ایشان مشغول ارشاد و تبلیغ توحید بود، اما جز دو نفر کسی به او نگر وید. به موجب مستندات
تفسیری و تاریخی، چون یونس دید که اهلای نینوا سخنان او را نمی پذیرند و همچنان به
بت پرستی ادامه می دهند، ناامید و خشمگین گردید و در کشتی نشست تا از آن قوم گمراه
فاصله گیرد، اما نهنگی در دریا او را بلعید و یونس در شکم ماهی رفت. پس از این واقعه و
نجات یافتن از معده آن حیوان دریایی، به نینوا رفت و اهلای شهر را هشدار داد که اگر از
گمراهی بازنگردند، عذاب الهی بر آنان فرو فرستاده می شود. آنان سخنان یونس را به سخره
گرفتند، ولی چون نشانه های عذاب الهی بر نینوا هویدا گردید، به ذات یگانه ایمان آوردند و
عذاب از ایشان برداشته شد. آیه ۹۸ سوره یونس به این امر اشاره دارد. برخی می گویند این
که لقب یونس «ذالنون» است، به معنای صاحب نینوا می باشد؛ اما در زبان سامی، «نون» یعنی
ماهی. البته جمع بین این دو وجه نیز ممکن است، اما عده ای از مفسران گفته اند که ذوالنون
یعنی مدام خداوند را عبادت و سجده می کرد.^{۵۴} مسعودی می گوید:

نینوا روبه روی موصل است. خدا یونس بن متی را به سوی مردم آنجا فرستاد
و هنوز آثار نقش ها و بتان سنگی که بر چهره آنان خطوطی هست، در آنجا
نمودار است. بیرون شهر تلی است که مسجدی بر آن هست و نیز در آن ناحیه
چشمه ای است که به نام یونس نبی معروف می باشد و مردمان برای عبادت و
دعا به این مسجد می روند.^{۵۵}

ماجرای جالب جرجیس

در زمان فترت یعنی پس از عیسی و قبل از ظهور حضرت محمد ﷺ در شهر موصل حاکمی به نام دازانه (رازانه) می‌زیست که مرد متکبر و ستمگری بود. جرجیس که مردم را به شریعت حضرت مسیح دعوت می‌کرد و برخی حواریون آن رسول الهی را درک کرده بود، در فلسطین به اتفاق یاران خویش، اعتقادات خود را از فرمانروای وقت پنهان می‌کرد. ایشان موظف گردید که به سوی موصل بروند و پادشاه آن سامان را از کفر و شرک بازداشته و ایشان را به توحید دعوت کند. او با این که تلاش‌های تبلیغی داشت، از کار کردن غفلت نداشت و از راه بازرگانی در آمد بسیاری به دست می‌آورد. سخاوت فوق‌العاده‌ای داشت و در آمد خویش را در راه خدا به افراد نیازمند می‌داد و بار دیگر به کار می‌پرداخت تا سرمایه‌ای به دست آورد و آن را انفاق کند. چون در سرزمین شام نگران بود که به دین او آسیبی برسد، از این روی آهنگ موصل کرد، ولی چون دید پادشاه آن جا هم بت پرست است، تصمیم گرفت با او وارد نبرد شود و در اولین قدم، برای تحیب قلوب مردم، دارایی خود را به اهالی موصل بخشید؛ آن گاه بر حاکم موصل عتاب ورزید که چرا موجودی بی‌جان و ناتوان را خدای خویش قرار داده و از خالق و پروردگار هستی غافل است؟! پادشاه نه تنها دعوت او را اجابت نکرد، بلکه وی را بین شکنجه و سجده در برابر بت بزرگ «افلون» مخیر ساخت. جناب جرجیس از سجده به بت پرهیز کرد و به امر پادشاه به زندان افتاد و در آن جا گوشت‌های پیکرش با شانه‌های آهنین تراشیده و رگ‌های بدنش را از هم گسستند، اما او به امر الهی حیات دوباره به دست آورد.

جرجیس بارها دچار شکنجه‌های مرگبار گردید، اما حکمت خداوند بر این تعلق گرفته بود که وی زنده بماند و آن پادشاه و اهالی موصل را به سوی یکتاپرستی فرا بخواند. جرجیس در پایان این شکنجه‌های سخت خطاب به آن پادشاه گفت: شما چه بدمردمانی هستید! بارها بدنم را قطعه قطعه و اندام‌هایم را پاره پاره کردید، ولی خداوند روح و روانم را به من بازگرداند. آن گاه با پروردگار خویش این گونه نجوا کرد: خدایا! مرا با این آزمون‌ها گواهی داشتی تا بهترین جایگاه جانبازان را بر من عطا کنی. اکنون واپسین روزهای حیات دنیوی من فرا می‌رسد. حالا که این کافران با مشاهده این حقایق آشکار ایمان نیاوردند، از تو می‌خواهم

عذاب خود را بر این ناباوران توحید فرو فرستی که تاب آن را نداشته باشند. خداوند بر ایشان آتشی فرستاد که همه را طعمه شعله‌های خود ساخت. برخی وقتی این وضع را دیدند، با شمشیرهای خود بر جرجیس تاختند و خون او را ریختند. شهر نیز بر اثر عذاب الهی زیر و رو گردید. جرجیس ۷۷ سال در این جهان زیست و در سال ۳۹۲م به قتل رسید. ناگفته نماند که سی‌وسه هزار نفر از اهالی منطقه موصل به او ایمان آوردند.^{۵۶}

ابن جبیر می‌نویسد:

خداوند موصل را به وجود مزار جرجیس افتخار داده است. بر مزارش مسجدی بنا کرده‌اند و مرقدش در گوشه یکی از اتاق‌های سمت راست داخلی این مسجد قرار گرفته است. محل مسجد مذکور، بین مسجد آدینه نوساز و دروازه پل است. ما از زیارت این قبر مقدس و ایستادن در برابرش تبرک پیدا کردیم. خداوند ما را بدان فیض بهره‌مند دارد.^{۵۷}

فتح موصل در عصر مسلمانان

منطقه موصل و حوالی و توابع آن، هنگام طلوع اسلام و گسترش دولت اسلامی، از اهمیت فراوانی برخوردار بود؛ زیرا تنها راه نفوذ سپاهیان روم به سرزمین شام و عراق به شمار می‌رفت و آنان قادر بودند کانون‌های مرکزی جهان اسلام را از این نقطه مورد تهدید قرار دهند. از این رو فتح این ناحیه در برنامه سپاه اسلام قرار گرفت. در سال ۲۰ هجری «عتبه بن فرقد سلمی» به حکومت موصل گماشته شد. اهالی نینوا با او وارد نبرد شدند و عتبه نینوا را در این جنگ‌ها فتح کرد و از رودخانه دجله عبور نمود. در موصل دیرهایی وجود داشت که ساکنان آن‌ها به شرط پرداخت جزیه، با مسلمانان صلح کردند. عتبه سپس قریه‌های آن منطقه را گشود و مسلمانان را بر این نقاط مسلط ساخت. پس از مدتی وی از حکومت موصل عزل گردید و «عرفجة بن هرثمه» حاکم آن نواحی گردید. در موصل دژها و معابدی از مسیحیان وجود داشت و یهودیان نیز در محله‌ای زندگی می‌کردند.

هرثمه اولین کسی بود که موصل را حدودبندی و خط‌کشی کرد و اعراب مسلمان را در آن جا اسکان داد. هرثمه مسجد جامع موصل را بنیان نهاد، هرثمه پس از مرزبندی محلات موصل و منزل دادن به اعراب در آن‌ها به الحدیثه آمد؛ قریه‌ای که معابد مسیحیان در آن قرار

داشت. وجه تسمیه الحدیثه آن بود که پس از موصل ساخته شد و برخی گفته‌اند سبب نامیدن این شهر به حدیثه آن است که جمعی از اهالی شهر انبار، زمانی که حجاج بن یوسف ثقفی والی این شهر بود، از شدت جور و جنایت او به الحدیثه نقل مکان کردند و آنان در این قریه مسجدی ساختند و نامش را حدیثه نهادند. عتبه بن فرقد طبرهان و تکریت را بگشود و آنان را بر اموال و جان‌های‌شان امان داد.^{۵۸}

در زمان امیر مؤمنان علیه السلام

حضرت علی علیه السلام از سال ۳۵ هجری که زمامدار مسلمین را عهده‌دار گردید، کوفه را مرکز خلافت خود قرار داد. چهار منطقه مرکز کوفه به حساب می‌آمد: حلوان، ماسبدان، قرقسیا و موصل که چهارمی اهمیت سوق الجیشی داشت؛ زیرا موصل از یک طرف با مرکز حکومت غاصبانه معاویه یعنی شام هم‌مرز بود و از سوی دیگر با قلمرو رومیان مرز مشترک داشت. از این جهت امیر مؤمنان علیه السلام تصمیم گرفت فردی لایق، کاردان و مورد اطمینان را بر این ناحیه بگمارد. این شخص سعد بن مسعود ثقفی از یاران آن امام همام بود. حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای که خطاب به وی نوشتند، از او تجلیل کرده و تلاش‌های ایشان را در سمت والی ستودند. سعد به محض ورود امام به کوفه از سوی حضرت علی علیه السلام به حکومت موصل گمارده شد.^{۵۹}

مالک اشتر نیز مدتی از جانب امیر مومنان علیه السلام کارگزار منطقه جزیره واقع در شمال عراق از جمله موصل بود. از سوی دیگر معاویه، ضحاک بن قیس را به عنوان والی حرّان، رقه و قرقسیا که تحت سلطه خودش بود و با موصل و نقاط توابع هم‌مرز بود، تعیین کرد و آن تعداد از هواداران خلیفه سوم که در کوفه و بصره بودند، به این بخش از جزیره که در کنترل معاویه بود، می‌گریختند. مالک اشتر که احساس کرد قوای ضحاک می‌خواهند در این ناحیه ناامنی و شرارت به وجود آورد، برای دفع هر گونه توطئه‌ای از موصل به سوی حرّان رفت. اهالی رقه به فرماندهی «سماک بن مخرمه» در جایی میان حرّان و رقه به ضحاک پیوستند. مالک اشتر با آنان وارد نبرد شد و موفق گشت آنان را به محاصره خود در آورد. وقتی معاویه از این امر آگاه شد، سپاهی به فرماندهی عبدالرحمن بن خالد برای کمک به محاصره‌شدگان گسیل داشت. مالک اشتر به حرکت خود ادامه داد و به رقه و قرقسیا رسید و

چون اهالی این نواحی از صلابت رزمندگان تحت امر وی ترسیدند، به سوی موصل بازگشت و عبدالرحمن هم به جانب شام مراجعت کرد.

مالک اشتر به عنوان استاندار این قلمرو وسیع و حساس مشغول انجام وظیفه بود تا آن که کار بر محمد بن ابی بکر در مصر دشوار گردید و از این روی حضرت علی علیه السلام نامه‌ای به مالک نوشت و از او خواست تا فرد مطمئنی را جانشین خود کرده و به کوفه بازگردد. مالک طبق دستور حضرت عمل کرد و «شیب بن عامر ازدی» را جانشین خود در جزیره و موصل قرار داد. او مشغول خدمت در این مسئولیت گردید تا این که متوجه شد «عبدالرحمن بن قباث» از سوی معاویه به سرزمین موصل حمله کرده است. از این روی با همکاری کمیل بن زیاد نیروهای ابن قباث را دچار هزیمت نمود و از سرحدات حضرت علی علیه السلام بیرون راند و برای این که معاویه بار دیگر به فکر حمله به جزیره نیفتد، به سرحدات شام یورش برد تا به بعلبک (از توابع لبنان) رسید؛ سپس بازگشت و به رقه حمله بُرد و قوای معاویه را درهم کوبید. این حمله موفقیت‌آمیز موجب شد که حضرت علی علیه السلام درباره‌اش بفرماید: «خداوند شیب را رحمت کند؛ زیرا تهاجمی را دور کرد و خیلی زود پیروزی را به ارمغان آورد».^{۶۰}

پس از شهادت حضرت علی علیه السلام، شیعیان با فرزند ایشان امام حسن علیه السلام بیعت کردند. آن حضرت نیز برای دفع یورش‌های معاویه و تهدید قوای او به بسیج نیروهای خود در کوفه پرداخت. سپس لشکری را به فرماندهی «قیس بن سعد عباده» برای نبرد با متجاوزان اموی در منطقه جزیره و موصل فرستاد و خود در مدائن مستقر گردید و به فرماندهی عملیات پرداخت. از آن سوی معاویه لشکری را به جانب نواحی شمالی عراق کنونی فرستاد که در حوالی موصل اردو زدند، اما با نیرنگ معاویه و نشر اکاذیب و شایعات در میان سپاه امام حسن علیه السلام، لشکر حضرت دستخوش تشویش و تردید گردید و دچار پراکندگی شد. امام که در اردوگاه مسکن، در حوالی موصل مستقر بود، با باقی مانده سپاه نمی‌توانست به نبرد ادامه دهد و با این وضع مسلّم گردید که باید با دشمن وارد مذاکره گردد و بدین ترتیب رسالت امام حسن علیه السلام به صلح تبدیل گردید.^{۶۱}

مدفن عمرو بن حمق خزایی

«عمرو بن حمق خزاعی» صحابی نیکو صفتی است که رسول اکرم ﷺ دعا کرد جوانی او پایدار بماند؛ به همین دلیل در سنین سالخوردگی حتی یک موی سپید در صورتش نداشت. او پس از دوران نبی اکرم ﷺ مصاحبت امیر مومنان (علیه السلام) را برگزید و اخلاص خود را به جایی رساند که حضرت علی (علیه السلام) خطاب به وی فرمود: «ای کاش در میان سپاه من، صد نفر همچون تو یافت می‌شد.» او در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در رکاب مولای متقیان حماسه آفرینی کرد. سرانجام مردی از الحمراء (نیروی انتظامی زیاد بن ابیه) به نام «بکر بن عبید» عمودی بر سرش فرود آورد و او را بر زمین افکند. شیعیان ایشان را از معرکه بیرون بردند و او موفق شد مخفیانه از کوفه خارج شود. ابتدا به سوی مدائن رفت و سپس راه موصل را در پیش گرفت و در نزدیکی این شهر در دره کوهی مأمن گزید؛ اما به دلیل جراحت سرش و خون‌ریزی ناشی از آن، قدرت دفاعی نداشت. «رفاعة بن شداد» که جوانی نیرومند بود، عمرو حمق را همراهی می‌کرد و لذا وقتی سواران حاکم موصل درباره وی بدگمان شدند، رفاعة به آنان هجوم آورد و حلقه محاصره را درهم شکست و چون تیراندازی ماهر بود، سواران موصل از تعقیب رفاعة منصرف گردیدند و به سوی عمرو رفتند و ایشان را دستگیر کردند. ابن ابی بلتعہ او را نزد کارگزار موصل که عبدالرحمن بن عبدالله بن عثمان ثقفی بود، فرستاد و او چون عمرو را دید، شناخت و ماجرا را برای معاویه نوشت. او هم در جواب نوشت: «ضرباتی بر او وارد کنید تا کشته شود» و جناب عمرو در ضربت اول یا دوم به شهادت رسید.^{۶۲}

به گفته محدث قمی محل دفن عمرو در کنار شهر موصل است. ابوعبدالله سعد بن حمدان، پسر عموی سیف‌الدوله حمدانی در شعبان سال ۳۳۶ هجری بقعه‌ای بر فرازش بنا کرد.^{۶۳} ابوالحسن علی بن ابی‌بکر هروی در کتاب الزیارات نوشته است:

بر کناره شهر موصل در ناحیه علیای شهر، مدفن عمرو بن حمق خزایی می‌باشد. بدنش را در آنجا به خاک سپردند و سرش را به شام بردند، و گویند این اولین سری بود در اسلام که گردانده شد. در این آرامگاه برخی از علویان از نسل امام حسین (علیه السلام) نیز دفن گردیده‌اند.^{۶۴}

صف‌آرایی سپاه مختار در برابر امویان

پس از حماسه عاشورا، شهادت امام حسین علیه السلام و استیلای بنی‌امیه، در میان مسلمانان نفرتی نسبت به امویان شکل گرفت. گروهی از اهالی کوفه که وقایع کربلا آنان را غمگین ساخته بود، به گرد مختار بن ابی‌عبید ثقفی اجتماع کردند. او هم به داعیه خون‌خواهی امام حسین علیه السلام در کوفه قیام کرد و عامل عبدالله بن زبیر را در سال ۶۶ هجری از این شهر بیرون کرد. سپس به شمال عراق لشکر کشید و موصل را ضمیمه حکومت خود کرد. او «عبدالرحمن بن سعید بن قیس» را به سمت استانداری موصل تعیین کرد. پدر عبدالرحمن، سعید بن قیس در رکاب امیر مؤمنان علیه السلام در نبرد صفین رشادت‌ها از خود نشان داد. فرزندش عبدالرحمن نیز با وجود این‌که نوجوان بود، در کنار پدر با معاویه می‌جنگید. در عصر مختار، عبدالرحمن جای پدر را گرفت و رئیس طایفه بزرگ همدان که از شیعیان حضرت علی علیه السلام بودند، گردید و چنین شخصی با این سوابق درخشان استاندار موصل گردید، اما این وفاداری کوتاه بود؛ زیرا در ماجرای طغیان و شورش اشراف کوفه، به ضدانقلابیون پیوست و با مختار درگیر شد و به هلاکت رسید. «محمد بن اشعث بن قیس» که از جانیان حادثه کربلا بود، از سوی ابن‌زبیر استاندار موصل شده بود که با پیروزی انقلاب مختار، از موصل گریخت و به تکریت پناهنده شد و در آن‌جا با سران ضدانقلاب مشغول توطئه گردید و بعدها در نبرد مختار با «مصعب بن زبیر» به هلاکت رسید.^{۶۵}

مروان در سال ۶۶ هجری مُرد و فرزندش عبدالملک روی کار آمد. بزرگ‌ترین برنامه وی استیلا بر حجاز و عراق بود و برای عملی ساختن این هدف، عبیدالله بن زیاد را در مأموریتش تثبیت کرد و فرمان داد تا به انقلاب مختار پایان دهد. ابن‌زیاد که موفق نشد در سرزمین جزیره بر عمال ابن‌زبیر غلبه یابد، ناچار به موصل روی آورد. خبر ورود وی به این منطقه توسط «عبدالرحمن بن سعید»، استاندار وقت موصل به مختار گزارش داده شد و خود موقتاً از موصل بیرون آمد و در تکریت استقرار یافت. «یزید بن انس» با سه‌هزار نیروی زبده و رزمنده و آماده فداکاری، از جانب مختار مأموریت یافت تا این فتنه را خاموش کند. او مردی با اخلاص و محبّ اهل‌بیت علیهم السلام و شهادت‌طلب بود. ارتش او به حرکت خود ادامه داد تا آن‌که در موصل کنار تل بنات اردو زد. اگرچه فرمانده عملیات یعنی یزید بن انس دچار

کسالت گردید، اما بدون لحظه‌ای درنگ به آرایش نظامی پرداخت و پیش از طلوع آفتاب با قوای ابن زیاد درگیر شد. جنگ سختی در گرفت. هنوز خورشید طلوع نکرده بود که سپاه شام قلع و قمع گردید و مقر فرماندهی آنان تصرف شد. «ربیع بن مخارق» از سرداران دشمن نیز در این نبرد به قتل رسید. جنگ ارتش مختار به فرماندهی یزید بن انس با لشکر اموی در روز عرفة ذی‌حجه ۶۶ هجری روی داد و فردای آن روز (عید قربان) با شکست نیروهای پیش‌قراول شام، پایان یافت. قهرمان صحنه پیکار یعنی یزید بن انس در عصر روز سوم نبرد، جان خود را در راه دفاعی مقدس از دست داد و چون گزارش‌هایی می‌رسید که عبید بن زیاد از جانب خلیفه مروانی، با هشت‌هزار نیروی تازه‌نفس در راه است و نیروهای تحت ابن‌انس آمادگی لازم را برای درگیری جدید نداشتند، با توصیه فرمانده جدید، «ورقاء بن عازب» به پیروزی قبلی اکتفا کردند و تصمیم به بازگشت گرفتند. مختار که وضع را چنین دید، بلافاصله قهرمان شکست‌ناپذیر، ابراهیم بن مالک اشتر را با هفت نیروی دلیر و حماسه‌آفرین موظف کرد خود را به نیروهای یزید بن انس رسانده، آن‌ها را تحت امر خود در آورده و از همان‌جا به سوی دشمن حرکت کند. ابراهیم اطاعت نمود و با نیروهای همراه حرکت کرد و در حوالی کوفه اردو زدند تا با سازماندهی و تشکیل نیروها به جانب موصل حرکت کنند.^{۶۶}

ابراهیم بن مالک اشتر در موصل

عبیدالله بن زیاد با سپاه شام در موصل با قوای ابراهیم بن مالک اشتر روبه‌رو گردید و نبردی سخت میان دو گروه در گرفت. سرانجام نه تنها سپاه اموی دچار هزیمت گشت، بلکه عبیدالله بن زیاد، حصین بن نمیر، شرحبیل بن ذی‌الکلاع و تنی چند از اشراف فاسد شام در این نبرد به هلاکت رسیدند. ابراهیم سر ابن‌زیاد و دیگران را برای مختار فرستاد. عبدالملک مروان که در انتظار نتیجه این عملیات لحظه‌شماری می‌کرد، خبر شکست سپاه شام و کشته شدن ابن‌زیاد و برخی سرداران سپاه او را دریافت کرد. ابراهیم بن اشتر به شهر نصیبین رفت و در آن‌جا اقامت گزید و منطقه موصل را به استیلای خود در آورد. آن‌گاه فردی را به جانشینی خود در جزیره برگزید و خود راهی کوفه شد.^{۶۷} ناگفته نماند ایرانیان در نبرد موصل حضوری فعال داشتند. سردار شامی که برای مذاکره با ابراهیم بن مالک اشتر به اردوی او

می‌رفت، به وی گفته بود: «از جایی که داخل سپاه تو شدم، تا وقتی به خدمت تو رسیدم، حتی کلمه‌ای عربی از سربازانت نشنیدم!».^{۶۸}

مختار در سال ۶۸ هجری از مصعب بن زبیر شکست خورد و به قتل رسید؛ اما عبدالملک بن مروان در سال ۷۱ هجری به عراق لشکر کشید و فرزند زبیر را مغلوب و مقتول ساخت. در ۷۳ هجری، عبدالملک بن مروان، حجاج بن یوسف ثقفی را که فردی سفاک، بی‌رحم و ستمگر بود، به امارت عراق عرب و عجم منصوب کرد. حجاج پس از آن که آخرین مقاومت اعراب عراق را سرکوب کرد، در صدد تحکیم نفوذ خویش برآمد و به همین دلیل بین کوفه و بصره، شهر «واسط» را ساخت و آن را مقر حکومت خود قرار داد. این شهر در مناطق جنوبی دجله بنا گردید و موقعیت سوق الجیشی داشت؛ اما یکی از رؤسای خوارج به نام «شیب الشیبانی» در موصل بر حاکم مزبور شورید و مدت دو سال تمام سبب ناامنی و اغتشاش در عراق بود. او سرانجام در کنار دُجیل از قوای حجاج شکست خورد و کشته شد.^{۶۹}

موصل در عصر بنی عباس

در هنگام روی کار آمدن بنی عباس و در روزگار ابوالعباس سفاح، موصل یکی از دوازده ایالت سرزمین تحت قلمرو این سلسله بود. در عهد منصور عباسی جنبش‌های بزرگ شیعی در بسیاری از شهرهای اسلامی شکل گرفت. به دنبال دستگیری عبدالله بن حسن مثنی، معروف به «عبدالله محض» و شکست جنبش نفس زکیه (محمد فرزند عبدالله)، فرزند دیگر عبدالله به نام ابراهیم حجاز را ترک کرد و مقدمات قیام خود را که در بصره به وقوع پیوست، فراهم آورد. او برای تدارک قوا به برخی مناطق عراق سفر کرد؛ از جمله شهرهایی که در آن توفقی داشت و در آن جا با برخی افراد درباره قیام خود دیدارهایی داشت، موصل بود. وی در خلال این رفت و آمدها به ماجراجویی‌هایی می‌پرداخت؛ از جمله این که در موصل بر سر سفره‌هایی می‌رفت که منصور برای عامه مردم می‌گستراند و در آن جا حقایقی را برای حاضران مطرح می‌کرد. قیام ابراهیم در بصره به سال ۱۴۵ هجری، رخ داد و حدود سه ماه ادامه داشت و به شهادت او منجر گردید.^{۷۰}

موسی، فرزند مهدی عباسی ملقب به «هادی» که از سال ۱۶۹ هجری به خلافت رسید، به

قساوت قلب و تهوّر معروف بود. او درباره فرمانروایی با برادر خود هارون به شدت اختلاف داشت و در مواقعی منازعاتی بین این دو و طرفداران آنان رخ می‌داد. سرانجام موسی عباسی در حرمرایی که در کنار موصل برای خود ساخته بود، به قتل رسید؛ در حالی که بیست و پنج سال داشت و از خلافت او یک سال سپری گردیده بود.^{۷۱} در همین ایام «حرشی» حاکم موصل بود و بر ساکنان آن بسیار سخت می‌گرفت. وی مالیات سال‌های گذشته را از آنان درخواست می‌کرد و تعداد زیادی از ساکنین این منطقه را با ارباب و زور به آذربایجان فرستاد؛ به همین دلیل موصل از رونق بازایستاد و برخی دهکده‌های اطراف آن که در این هنگام آباد بودند، ویران گردید.^{۷۲}

طاهر بن حسین سرداری بود که در پیروزی‌های مأمون نقش موثری ایفا کرد. این در حالی است که مأمون، فضل بن سهل را به وزارت برگزید و نفوذ وی را در مرکز حکومت خود، شهر مرو، گسترش داد. فضل از زبان مأمون برای طاهر بن حسین دو فرمان صادر نمود؛ یکی این که ولایت‌های فتح‌گردیده مانند ولایات جبال، فارس، اهواز، حجاز، یمن و بخش‌هایی از عراق را تسلیم کند و خود برای پیکار با نصر بن ثابت که در شام آشکارا قیام کرده بود، به سوی رقه رهسپار گردد و به موازات این فرمان، او را به حکمرانی موصل و دیگر نقاط جزیره عراق گماشت. طاهر با آن که از اجرای فرمان او ناخرسند بود، به ناچار تن در داد.^{۷۳}

در عهد حکومت منتصر عباسی که بعد از متوکل روی کار آمده بود، «ابوالعمود شاری» در موصل خروج کرد و بسیاری از مخالفان دولت عباسی از قوم ربیعه و نیز مردم کرد به او پیوستند و بدین گونه شورش او اوج گرفت. منتصر سپاهی به فرماندهی «سیما»ی ترک به سوی موصل روانه کرد که با شاری وارد نبرد گردید. سرانجام پس از مدتی درگیری، شاری شکست خورد و اسیر گردید. او را نزد منتصر آوردند و گفت‌وگویی بین او و خلیفه عباسی صورت گرفت که منتصر قانع گردید وی را عفو کند. سپس از او پیمان گرفت و آزادش کرد.^{۷۴}

احمد بن جعفر المتوکل مُلقَّب به «محمّد عباسی» پس از مرگ مهتدی در ۲۵۶ هجری به خلافت دولت بنی‌عباس رسید. معتمد فردی عیّاش و خوش‌گذران بود و به همین دلیل تدبیر

کارها به دست برادرش ابو احمد موفق افتاده بود. او معتمد را دستگیر و محبوس ساخت و کسانی را بر وی گماشت، اما معتمد از زندان گریخت و به حدیثه موصل رفت. موفق در نامه‌ای از «اسحاق بن کنداج» خواست تا وی را از موصل بازگرداند و کار معتمد بدین منوال گذشت تا آن که بر اثر زهری که در جام شرابش ریخته بودند، به سال ۲۷۹ هجری به هلاکت رسید.^{۷۵} بعد از او ابوالعباس معتضد روی کار آمد.

با وجود اختناق بنی عباس در شمال عراق، تشیع در سرزمین موصل شکوفا و باشکوه بود. در موزه عراق محرابی نگه‌داری می‌شد که در اطراف آن اسامی ائمه دوازده‌گانه دیده می‌شد. این اثر بارزش را بعدها به موزه بغداد انتقال داده بودند. نقبای موصل و کرکوک نیز همگی علوی و از نسل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بودند: رکن‌الدین بن نقیب محیی‌الدین محمد بن حیدر، نقیب موصل با اسب خود در رودخانه دجله افتاد و در گذشت. پیکرش را از دجله گرفتند و به جانب آستان مقدس حضرت امیر مؤمنان علیه‌السلام در نجف اشرف بردند و در جوار مرقد جدش دفن کردند. سید محمد فرزند امام هادی علیه‌السلام امامزاده‌ای عالی‌قدر و با شرافت بود. آن بزرگوار پیش از شهادت والد ماجدش حضرت امام علی‌النقی علیه‌السلام رحلت کرد. پیکرش در قریه موصل از آبادی‌های مسکن عراق دفن گردید. عده‌ای گفته‌اند این موصل، غیر از شهر موصل معروف است؛ ولی در عین حال از توابع جزیره، که موصل مرکز آن بوده، به شمار می‌رود. عده‌ای نیز گفته‌اند مزارش در آبادی بلد، بین سامراء و موصل است. او در جلالت قدر و کرامات چنان شهرت دارد که حتی اهل سنت و عشایر آن منطقه برایش احترام قائلند. هرگز سوگند دروغ به او یاد نمی‌کنند و پیوسته از اطراف و اکناف برایش ندوراتی می‌برند. شمس‌الدین محمد بن علی، از نوادگان سید محمد، سیدی باورع و عابد بوده و با علما و اهل فضل مصاحبت داشته است. او از موصل به بلاد روم رفت و در شهر بورساک (در ترکیه امروز) مقیم گردید، تا آن که در همان شهر به سال ۸۳۲ هجری رحلت کرد و مزارش در این دیار مشهور بوده و اهالی به زیارت مرقدش می‌روند و برای آستانه‌اش هدایا و ندوراتی اختصاص می‌دهند. از او احفاد و خاندانی بر جای مانده که بعدها در منطقه جزیره و موصل و جنوب ترکیه انتشار یافتند.^{۷۶}

از حمدانیان تا ترکمانان

موصل در تاریخ سیاسی اجتماعی خود شاهد حکمرانی حمدانیان^{۷۷}، فرمانروایان بنی عقیل^{۷۸}، اتابکان زنگی^{۷۹}، بدرالدین لؤلؤ^{۸۰}، سرداران ایلخانی و ترکمانان^{۸۱} بود. یکی از شخصیت‌هایی که در آن دوران، در موصل، بالید و به شکوفایی باشکوهی رسید، «صفی‌الدین محمد بن علی بن محمد»، معروف به «ابن طقطقی» (۶۶۰ - ۷۰۱ هـ) است. او از سادات حسنی و از نوادگان ابراهیم طباطباست که خاندانش در جزیره عراق زندگی می‌کردند و نقابت علویان مناطقی از عراق را عهده‌دار بودند و این فعالیت آنان از قرن‌ها سابقه داشت. اصولاً به دلیل اقامت آنان در موصل، برخی افراد در این قلمرو به پژوهش‌هایی در انساب طالبیان و سادات می‌پرداخته‌اند. «ابوجعفر محمد بن محمد عبیدلی حسینی» که نسب‌شناس بزرگ طالبیان عراق بود، به موصل، مصر و شام سفر کرد تا بر غنای دانش خویش در این رشته بیافزاید. کتاب معروف او «تهذیب الانساب و نهایة الاعقاب» است که مورخان و نقیبان معاصرش و محققان پس از وی از این اثر بهره‌های فراوانی برده‌اند. «نجم‌الدین ابوالحسن علی بن محمد علوی» معروف به «ابن صوفی» نیز نسب‌شناس دستگاه نقابت در موصل و بر مذهب شیعه بود. وی پرورش یافته عبیدلی است که کتابش «المجدی فی انساب الطالبیین» نام دارد. پدر ابن طقطقی «تاج‌الدین علوی» که در دستگاه عظاملک جوینی در عراق، مشغول امور دیوانی بود، نقابت علویان را در اختیار داشت؛ چنان‌که خود نیز این سمت را در حله، کربلا و نجف دارا بود. شهرت ابن طقطقی به دلیل کتاب معروفی است که در تاریخ خلفا و وزرای دوران بنی امیه و بنی عباس و فرمانروایان زمان آنان نوشته است. این کتاب «منیة الفضلاء فی تواریخ الخلفاء والوزراء» نام دارد، اما چون به فخرالدین عیسی بن ابراهیم، امیر موصل اهدا شده، به «تاریخ الفخری» موسوم گردیده است. «هندوشاه بن سنجر نخجوانی» در قرن هشتم هجری این اثر را به نام «اتابک نصره‌الدین احمد بن یوسف شاه» با نام «تجارب السلف» به فارسی برگردانده و مطالبی از منابع دیگر بر آن افزوده است.^{۸۲}

مصاف صفویه و عثمانی بر سر موصل

به هنگام روی کار آمد شاه اسماعیل صفوی، ترکمانان مستقر در موصل، به ضبط قلاع دیاربکر و آن حدود مشغول بودند و در آن نواحی دم از استقلال می‌زدند. شاه اسماعیل در ۹۱۳ق با لشکری مجهز و آراسته، موکب خود را به سوی این قلمرو حرکت داد و دلاوران قزلباش را برای نبردی سخت مهیا ساخت. جنگی سخت در گرفت و لشکر صفوی موصل و دیاربکر را به تصرف درآورد. شاه اسماعیل پس از تسخیر این نقاط، در سال بعد بغداد را فتح کرد و برای زیارت آستان مقدس امیر مؤمنان علیه السلام به عتبات عراق آمد.^{۸۳}

در زمان فرمانروایی شاه عباس اول، حسن پاشا حاکم موصل بود. وی در سال سی و هفتم جلوس شاه عباس با قوای پیاده و سواره به قصد تصرف بغداد حرکت کرد. قشون قزلباش را زمان بیک فرماندهی می‌کرد. عشایر، اکراد و قبایل تابع موصل نیز برای یاری حسن پاشا به موصل فرا خوانده شدند. در این میان، سپاه صفوی از راه رسیدند و آنان را محاصره کردند. زمان بیک، فرد معتمدی نزد حسن پاشا و علمای موصل فرستاد و آن فوج را به ترک مخالفت و ادراک ملازمت دربار صفوی راهنمایی کرده و از وخامت جدال برحذر داشت. اما حسن پاشا صلاح‌اندیشی را به یک سو نهاد و جنگ را برگزید و چند روزی در اطراف بغداد مشغول نبرد بود و در انتظار رسیدن نیروهای کمکی موصل لحظه‌شماری می‌کرد. از سوی دیگر، نیروهای صفوی پیش از آن که امدادگران موصلی برسند، قلعه بغداد را فتح کردند و حسن پاشا عاقبت مغلوب جنود قزلباش گردید. اکثر نیروهای او کشته شدند و اموالشان به غنیمت گرفته شد. زمان بیک و رفقاییش مظفر و منصور به اردوی دولت صفوی بازگشتند.

پس از تسخیر قلعه بغداد و قتل حسن پاشا در بغداد، هراس بزرگی در میان اهالی موصل، کرکوک و شهرزور (سلیمانیه امروز) به وجود آمد. سپاهیان از هر طرف پراکنده شدند و مردم آن جا دچار استیصال و اضطراب گردیدند. وقتی این آشفتگی‌ها به گوش شاه عباس رسید، «قرچغای خان» سپهسالار ایران را با فوجی از قوای دلاور به جانب موصل فرستاد تا آن نواحی را زیر فرمان دولت صفوی درآورد. گروهی مقاومت را بر تسلیم ترجیح دادند و در قلعه موصل توقف کردند و با نیروهای اعزامی صفویه، به جنگ و جدال پرداختند. «قاسم سلطان ایمانلوی افشار» با عده‌ای از افراد مسلح ورزیده قلعه موصل را محاصره کردند

و افراد محصور و محبوس در آنجا را در تنگنا قرار دادند؛ به گونه‌ای که قلعه مشرف بر فتح و تسخیر گردید. سرانجام لشکر صفوی به آن منطقه مستولی گردید؛ عده‌ای مقتول و اموال و اسباب ایشان به غنیمت لشکر فاتح درآمد. قرچغای خان پیروز و سربلند به عتبات عراق رفت و در آنجا با شاه عباس که برای زیارت ائمه در نجف اشرف به سر می‌برد، ملاقات کرد و خبر این موفقیت را به او رساند. قاسم‌بیک ایمانلو به رتبه خانی سرافراز گردید و ایالت موصل به وی اختصاص یافت. او این دیار را استحکام بخشیده، به محافظت و حراست از آن اهتمام ورزید.^{۸۴}

در سال دوم سلطنت شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ق) سپاه عثمانی به سرداری خسروپاشا به فرمان سلطان مراد چهارم که از بیم شاه عباس جرذت تجاوز به قلمرو دولت صفوی را نداشت، به متصرفات این دولت شیعی هجوم آورد و موصل، کردستان و نواحی غربی ایران را تصرف کرد. بازپس گرفتن این نقاط توسط عثمانی‌ها، این امپراتوری را در موقعیتی قرار داد که قادر بودند صفویان را در آذربایجان و قفقاز تهدید کنند، اما یک بار دیگر صفویان ولایات اشغال شده را تسخیر کردند. بنابراین لشکر کشی مذکور هیچ نتیجه قطعی در پی نداشت و سلطان مراد چهارم به دلیل اختلافاتی که در شمال بروز کرده بود، نتوانست در سال ۱۰۴۷ق به یک تهاجم دیگر اقدام کند. از سوی دیگر، مدافعان صفوی در نبردی که در سال ۱۰۴۸ق آغاز شد، موفق شدند مدتی طولانی، با قدرت تمام در برابر عثمانی‌ها ایستادگی کنند. مراد چهارم در صدد برآمد که از راه موصل به آذربایجان یورش ببرد، اما با معاهده قطعی صلح بین ایران و عثمانی در ۱۰۴۹ق نبردهای دیرینه این دو دولت اسلامی که یک‌و نیم قرن ادامه داشت، پایان یافت و حدود مرزی بین ایران و عراق تعیین گردید که تاکنون با اندک تغییری ثابت مانده است.

سلطه عثمانی نه تنها بر موصل و جزیره، بلکه بر بین‌النهرین و توابع آن مورد تأیید قرار گرفت و بدین گونه سرزمین عراق از نظارت ایران عصر صفوی بیرون آمد، تا آن که دوره سلطنت نادرشاه افشار فرا رسید. وی در صدد بود که بین مذاهب اسلامی نوعی اتحاد و انسجام به وجود آورد، اما فرمانروایان عثمانی حاضر نبودند مذهب شیعه را در ذیل مذاهب اسلامی بپذیرند و آن را بدعت در دین می‌شمردند. نادر از این دیدگاه خشمگین گردید

و خطاب به دولت عثمانی نوشت که اگر بیش از این در پذیرفتن شرایط او تعلل ورزد، به قلمرو آن امپراتوری حمله خواهد کرد. نادر در تابستان ۱۱۵۶ق بعد از لغو معاهده صلح با عثمانی، با سپاه عظیمی به بین‌النهرین یورش بُرد و موصل را به محاصره در آورد و کرکوک و بغداد را آماج حملات خود قرار داد، اما این حملات با تحمل خسارات و تلفات سنگین سرکوب شد. سرانجام طرفین به این نتیجه رسیدند که هیچ‌کدام نمی‌توانند به پیروزی قطعی دست یابند و از این روی در ۱۱۵۹ق قرارداد صلحی میان آنها منعقد شد. در پیمان جدید، باز هم بین‌النهرین علیا و سفلی (موصل و بغداد) در اختیار دولت عثمانی قرار گرفت. موصل از پایگاه‌های اصلی لشکرکشی دولت عثمانی به سمت شرق، داخل قلمرو قفقاز، ایران، آذربایجان و سوریه به شمار می‌آمد.^{۸۵}

در هنگام سلطه عثمانی‌ها بر شمال عراق (موصل و جزیره کنونی) به‌ویژه در عصر سلطان سلیم ثانی، ضربه‌های شدیدی بر پیکر شیعیان وارد آمد و پیروان مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام) در ایام فرمانروایی او طعم تلخ انواع آزارها و سختی‌ها را چشیدند و همه‌گونه مصائب و آسیب‌ها را تحمل کردند. به گفته «محمد فرید بک» مورخ ترک، سلطان سلیم دستور داد تا از شیعیان پراکنده در ولایت مزبور آماری سرّی تهیه شود. بدین گونه آنان را شناسایی و سپس دستور قتل عامشان را صادر کرد که برخی منابع تعداد این مقتولان را چهارهزار نفر ذکر کرده‌اند. بدین ترتیب نه تنها از شمار شیعیان موصل به تدریج کاسته شد، بلکه آن تعداد باقی‌مانده نیز چنان زیر فشار و تهدید قرار گرفتند که نمی‌توانستند گرایش‌های اعتقادی و نیز علاقه خود به اهل بیت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را بروز دهند؛ بلکه آنان را با زور و ارباب، بر مذهب حنفی وادار می‌کردند و به تدریج شیعیان این نواحی از معارف شیعه فاصله گرفتند و از تشیع فقط نام و عنوانی می‌شناختند. بعدها که وضع اندکی بهتر شد، عده‌ای از رجال علم و فضیلت، به ارشاد این شیعیان زیر ستم در موصل پرداختند. بدین گونه شماری از شیعیان در این دیار مذهب خود را آشکار نمودند؛ اما به هر حال فرهنگ مهاجم تخریب‌های خود علیه تشیع را ادامه داد؛ چنان که دل‌های این مردم شیعه را آکنده از رعب و هراس ساخت و این گونه به آنان القا گردید که نباید تشیع خود را برملا سازند و احتمالاً پذیرش مذهب اهل سنت توسط طایفه اعرجیه ی موصل، محصول همین اختناق عصر دولت عثمانی بوده است؛ چنان‌که تظاهر

سادات آل حیدر در شمال عراق به پیروی از مذهب عامه به دلیل مراعات اوضاع و شرایط محیط باشد. علامه مظفر می گوید:

من تصور نمی کنم این طایفه قبل از انتقال از ایران به موصل، از اهل سنت بوده باشند؛ زیرا این ها خود را به صفویه منسوب می نمودند و به خویشاوندی با این سلسله افتخار می کردند و همه ما می دانیم که صفویه چه تعصبی درباره شیعه داشته اند.^{۸۶}

این گونه نبود که فقط اهالی شیعه موصل زیر فشار باشند؛ بلکه اهل تسنن نیز از ستم دولت عثمانی آسیب دیده بودند. اجرای مقررات و قوانین مربوط به زمین در سرزمین های زیر سلطه حکومت عثمانی، از جمله برنامه هایی بود که اهل موصل را آزار می داد. بخش هایی از اراضی موصل، کرکوک و اربیل به رؤسای ایالات بخشیده شد و این نوع مالکیت و تصرف زمین های زراعی توسط کارگزاران حکومت، روابط اجتماعی را به خصوص در میان قبایل و روستاها دگرگون ساخت. حکام عثمانی از زمان حکومت «مدحت پاشا» موفق شدند برای تضعیف قبایل یا نابودی آنها به برخی اهداف و سیاست های خود جامه عمل بپوشانند. آنها با زور و تهدید، برخی رؤسای قبیله ها را عزل و نصب می کردند. سیاست و واگذاری زمین در صفوف قبایل شکاف به وجود آورد و در ساختار قبیله نوعی تبعیض اعمال گردید و مالکیت عشایری به رژیم ارباب و رعیتی تبدیل شد. وقتی افراد قبیله و رؤسای سطوح پایین تر دریافتند که از این ناحیه به آنان ستم شده، به خشم آمدند و اعتراضات آنان فراگیر شد و قیام های آنان تا اواخر عهد عثمانی استمرار یافت. با این حال در زمان شکل گیری حرکت اسلامی در عراق، به دلیل نفوذ اعیان و مالکان در میان مردم موصل، این قلمرو از فعالیت های سیاسی دور ماند و «حزب العهد» هم نتوانست شعبه ای در آن جا به وجود آورد. سلیمان فیضی که خود اهل موصل و از رهبران جمعیت اصلاح طلب بصره است، در توصیف وضع خاص موصل می گوید:

علت این بود که در موصل افراد معتقد به هویت عربی اندک بودند و از سویی گرایش مذهبی اهالی موصل مانع از ترمرد و عصیان آنها علیه دولت عثمانی که تشکیلاتی اسلامی تلقی می گردید، می شد.^{۸۷}

موصل از زمان استعمار تا عصر استقلال

جنگ جهانی اول و نتایج آن، معادلات سیاسی جهان را بر هم زد. دولت عثمانی علیه انگلستان با آلمان متحد شد و اعراب دست‌نشانده باب عالی، علی‌رغم فرمان جهاد سلطان عثمانی علیه انگلیس، در کنار متفقین و در مقابل عثمانی وارد جنگ شدند. در ۱۳۳۴ق / ۱۲۹۵ش براساس موافقت‌نامه پنهانی «سایکس - پیکو» سرزمین‌های عربی عثمانی بین انگلیس و فرانسه تقسیم شد و سال بعد ارتش بریتانیا ابتدا بغداد و سپس کرکوک را تصرف کرد. در این برنامه ولایت موصل در اختیار فرانسه قرار گرفت.

سال‌های نخست جمهوری تازه تأسیس ترکیه در سیاست خارجی برای تصرف موصل صرف‌گردد. انگلستان می‌کوشید این منطقه را به دلیل داشتن منابع نفتی گران‌بها جزو عراق تحت‌الحمایه‌اش بود درآورد، ولی چون شهروندانی کرد داشت، دولت ترکیه به موجب میثاق ملی، آن را جزو ولایت مرزی خود می‌دانست. صلح لرزان وضع را عوض کرد و قرار شد اگر طرفین به راه حل مشترکی نرسیدند، به مجمع ملل مراجعه کنند. پس از تحقیقات و مذاکرات طولانی که توسط کمیسیونی به عمل آمد، موصل که برای ترکیه اهمیت زیادی داشت، به دولت عراق که تحت‌الحمایه انگلیس بود، واگذار شد. براساس قرارداد آنکارا، دولت ترکیه پس از آن که وعده گرفتن ده درصد از محصول نفت موصل را گرفت، تسلیم گردید. وقتی دولت ترکیه و هم‌پیمانان وی در ۱۳۴۳ق پیمان لوزان را که به تهدیدات نظامی ترکیه در مرزهای شمالی عراق پایان می‌بخشید، به امضا رساندند، انگیزه اصلی درگیری‌ها از میان رفت و مشکل کردها هم به طور موقت حل شد؛ زیرا آنان خواهان خودمختاری بودند؛ لذا وقتی براساس طرح جامعه ملل، موصل در چهارچوب دولت مرکزی عراق قرار گرفت، تأکید گردید که ناحیه کردنشین عراق از نظر اداری و زبان صاحب استقلال داخلی باشد.^{۸۸} شکی نیست که ترس از دست دادن ولایت موصل و تصرف آن توسط دولت ترکیه و نیز نیاز به حمایت دولت انگلیس در این قضیه، در تصمیم کابینه عراق برای امضای این امتیاز نقش مهمی ایفا کرد. با دستکاری و بزرگ کردن موضوع موصل، شرکت نفت عراق آن‌گونه که بعداً تغییر نام یافت، بی‌تردید شرایط مطلوب‌تری از آن چه قبلاً داشت، به دست آورد. این امتیاز که به مدت ۷۵ سال اعطا گردیده بود، در ۱۳۴۶ق پای منافع آمریکا را به این

شرکت گشود و سرانجام تمام نفت عراق را به جز بصره در بر گرفت؛ اما تولید و استخراج نفت تا زمان فرو نشستن فتنه موصل به تعویق افتاد.

کودتای نظامی سال ۱۳۷۷ق. ژنرال عبدالکریم قاسم، رژیم سلطنتی را در کشور عراق برانداخت و این کشور را از پیمان نظامی بغداد خارج کرد. موج فزاینده نفوذ کمونیسم که عبدالکریم قاسم از آن حمایت می کرد، موجب قیام‌هایی شد که مهم‌ترین آن‌ها جنبش موصل بود. این خیزش که مسلمانان عرب آن را رهبری می کردند، به همان اندازه که ضد کمونیستی بود، طرفدار ملی‌گرایی هم بود. رهبران اصلی این حرکت «عبدالوهاب شواف» فرمانده پادگان موصل، «ناظم الطبقجلی» فرمانده لشکر دوم کرکوک و «رفعت حاجی سری» که بعداً رئیس سازمان اطلاعات نظامی شد، بودند. سربازان صلح و حامیان کمونیسم از سراسر عراق به سوی موصل سرازیر شدند و سرانجام آشوب موصل به دلیل ضعف طرح‌ریزی، شتاب‌زدگی و عدم اتحاد بین نیروهای آن و نیز زخمی شدن عبدالوهاب شواف هنگام بمباران موصل و مرگ او در بیمارستان، متلاشی گردید.

افسران تحت امر شواف یا در ناامنی حاصل از این فروپاشی کشته شدند یا به سوریه گریختند. پیامد قیام مزبور برای موصل بسیار وخیم بود؛ زیرا قبایل شمر که نقش مؤثری در این قیام ایفا کرده بودند، به سوی بیابان‌های اطراف موصل رانده شدند و نیروهای مهاجم موصل را غارت و به اهالی حمله کردند. کمونیست‌ها و سربازان صلح، عرب‌های سنی و ملی‌گرا را قتل‌عام کردند. انواع دشمنی‌ها و نفرت‌هایی که در دل‌ها نهفته بود، آشکار شد. مسیحیان مسلمانان را می‌کشتند؛ کردها به عرب‌ها حمله می‌کردند و طبقات مستمند اموال ثروتمندان را غارت می‌نمودند. افراد مؤثر در قیام دستگیر و اعدام شدند. شکست خیزش موصل و موج فراگیر کمونیسم مقام‌های حزب بعث عراق را به فکر حذف عبدالکریم قاسم انداخت. سرانجام کودتای حزب بعث از سوی عرب‌های ملی‌گرا به رژیم او پایان داد.^{۸۹}

با سرنگونی عبدالکریم قاسم، حزب بعث روی کار آمد. «احمد حسن البکر» که همزمان مقام ریاست جمهوری، دبیر کلّی حزب بعث، فرماندهی کل نیروهای مسلح و نخست‌وزیری را بر عهده داشت، اهل تکریت واقع در شمال عراق بود. وی در آشوب ناموفق موصل نقش

مؤثری ایفا کرد. در ۱۹۷۹م (۱۳۹۹ق / ۱۳۵۸ش) با کنار زدن حسن البکر به بهانه بیماری، صدام حسین زمام امور عراق را به دست گرفت. او در دوران حکمرانی اش از عرب‌های سنّی موصل حمایت‌های ویژه‌ای داشت؛ به علاوه شرایط و زمینه‌هایی فراهم آمد تا افرادی از اهالی موصل در ساختار سیاسی و نظام اداری عراق نقش آفرین باشند. «طارق یوحنا عزیز» از مسیحیان موصل بود که با پیوستن به حزب بعث، مناصب گوناگونی از جمله وزارت امور خارجه را عهده‌دار گردید. «سلطان هاشم احمد ثابت» از اعراب سنّی موصل بود که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نقش اساسی داشت و قیام بصره را او سرکوب کرد. وی پیش از مقام وزارت، قائم‌مقام وزیر کشور بود. «عبدالمجید عزیز محمد صالح الصباغ» عرب سنی و متولد و پرورش یافته موصل بود. او پس از پیوستن به حزب بعث عراق، مدارج ترقی را پیمود. «همام عبدالخالق عبدالغفور» نیز از اعراب سنی موصل است. وی مناصب گوناگونی در کابینه‌های مختلف در سطح وزارت بر عهده داشته است. «عبدالجبار خلیل شنشل» عرب سنی متولد موصل است که از سال ۱۹۸۶م / ۱۳۶۵ش به مقام وزارت رسید. «طه یاسین رمضان» اگرچه از نظر نژادی کرد بود، ولی در موصل رشد کرده بود. وی پس از عضویت در حزب بعث، توانست به سرعت مدارج عالی را بپیماید. وی فرماندهی نیروهای عراقی بر ضد ایران را در جنگ تحمیلی عهده‌دار بود.^{۹۰}

دولت آمریکا در ۱۳۸۱ش به بهانه جلوگیری از دستیابی صدام حسین به سلاح‌های شیمیایی و اتمی مرگبار و نیز سرکوب تروریسم، همراه با دولت انگلستان، بدون توجه به هشدارهای سازمان ملل متحد، به عراق یورش بُرد و در اولین اقدام، تأسیسات حیاتی و زیربنایی این کشور اسلامی را مورد تهاجم نظامی قرار داد. در این جریان، مراکز نظامی، اقتصادی و صنعتی موصل لطمات فراوان دید.^{۹۱}

استیلاي داعش بر موصل

هسته اولیه گروه تروریستی داعش به زمانی باز می‌گردد که ابو مصعب الزرقاوی در ۱۳۸۲ش گروهی را به نام «جماعت توحید و جهاد» تأسیس کرد. او به عنوان نماینده القاعده در عراق شناخته می‌شد. با گسترش اقدامات تروریستی، این گروه نام «دولت اسلامی عراق» را بر خود نهاد. در ۱۳۸۴ش زرقاوی به طرز مشکوکی کشته شد و پس از وی ابو عمر البغدادی

به عنوان رهبر این گروه انتخاب شد. پس از آن استان نینوا و به خصوص شهر موصل شاهد اقامات تروریستی این تشکیلات شوم و نفرت‌انگیز بود؛ زیرا این منطقه برای آنان مقری استراتژیک به شمار می‌آمد. دسترسی آسان به سوریه و ترکیه از طریق موصل و نینوا میسر بود و نیز این گروه قادر بودند در این ناحیه از تنش‌های بین کردها و عرب‌ها به نفع خود بهره‌برداری کنند. القاعده هم قبلاً برای کنترل کامل این منطقه حملات سنگینی را در استان الانبار انجام داده بود.

در ۱۳۸۵ش نیروهای قبایل سنی با عنوان «شوراهای بیداری - الصحوه -» با کمک قوای دیگر موفق شدند القاعده را از الانبار بیرون کنند. همین امر باعث شد که این گروه تروریستی به دیگر نواحی، از جمله نینوا و مناطق شمال عراق کوچ کند. در ۱۳۸۸ ابوعمر البغدادی کشته شد و اعضای بلندپایه داعش، ابوبکر البغدادی را به رهبری برگزیدند. اقدامات تروریستی این گروه در شمال و شمال غربی ادامه داشت تا این که درگیری‌های سوریه، البغدادی را در موقعیتی بهتر قرار داد و او دامنه جنایات و وحشی‌گری‌های خود را توسعه داد و کلمه «شام» را به دولت اسلامی عراق اضافه کرد. با به دست آوردن پیروزی‌هایی در سوریه، حمایت مالی و تسلیحتی داعش افزایش یافت و برخی اعضای آن به پایگاه‌های خود در موصل و الانبار بازگشتند. آنان تمام ساختمان‌های دولتی و اداری استان نینوا را به تصرف درآوردند و بر فرودگاه شهر در شمال موصل سیطره یافتند.

در جریان محاصره موصل تعداد زیادی از اهالی این دیار که غالباً مذهب اهل تسنن دارند، کشته شدند. شمار قابل توجهی نیز در پی این هجوم ددمنشانه آواره گردیدند و خانه و کاشانه خویش را ترک کردند. با اشغال شهر موصل، تنها عرب‌های سنی مذهب در شهر ماندند و سکنه شهر از یک و نیم میلیون نفر به یک میلیون نفر کاهش یافت. عناصر داعش صدها محکوم و مجرم را از زندان‌های موصل فراری دادند. اقدامات داعش باعث هراس شهروندان موصل و توابع آن گردیده است. امامان مساجدی که با آنان هماهنگ نبوده‌اند، به سرعت اعدام شده‌اند. مغازه‌هایی که مظاهر و جلوه‌های مُدرن و غربی داشته‌اند، به آتش کشیده شده‌اند. کشتار دانشجویان، قضات، کارمندان دولتی و حتی کارگران عادی به امری مرسوم مبدل گردیده است. داعشی‌ها به راحتی جان انسان‌ها را می‌گیرند و برای آنها سنی

و شیعه فرقی ندارد. چنان قساوت به خرج می‌دهند که کمتر گروه سلفی و افراطی اینگونه عمل کرده است. اگر هم در برخی مناطق کشورهای عربی خاورمیانه گروهی از داعش طرفداری می‌کنند، با واکنش‌های منفی علمای اهل تسنن روبه‌رو شده‌اند. «خالد الملا» رئیس جماعت علمای عراق با تأکید بر این که داعش هنگام ورود به موصل شئون دینی و شرعی را رعایت نکرده و حتی به زنان تجاوز نموده و اموالشان را ربوده است، گفت: این تفکر جاهلان‌های است که عده‌ای بخواهند چنین حرکاتی را رخدادی انقلابی و مردمی به حساب آورند. اعمال و رفتار داعش در موصل کاملاً مغایر حقوق مسلم انسانی و حیثیت مسلمانی می‌باشد.

سلطه این گروه افراطی، البته به ضعف نیروهای نظامی مستقر در منطقه، کوتاهی استاندار موصل و خیانت برخی عناصر اداری و امنیتی هم ارتباط دارد. موقعی که داعش بر موصل مستولی گردید، انتظار اهالی سنی‌مذهب این شهر آن بود که این گروه با ارائه خدمات عمومی و کمک‌رسانی به مردم و تلاش‌های رفاهی، نگاه مردم را به سوی خود جلب کنند، ولی اگرچه داعش در آغاز در اقدامی تبلیغاتی خواست خود را حامی ساکنان موصل نشان دهد، اما در ادامه، اقدامات خشونت‌آمیز آنان آشکار گردید. هیأت‌های شرعی بیانیه‌های شدیدالحنی صادر نموده و مردم موصل و توابع را موظف به رعایت دستورات آنان کردند.

دادگاه اسلامی که برای حل و فصل شرعی اختلافات و مسائل قضایی به وجود آورده‌اند، از عدالت و انصاف به دور بوده و رفتار و موضع‌گیری جانبدارانه‌ای دارند. قوانینی که داعش پس از تسلط بر موصل وضع کرده، خرافات، انجماد فکری و بازگشت به عصر ارتجاع را در اذهان تداعی می‌کند. اگر کسی از مردان موی خود را کوتاه کند، اعدام می‌شود. تمام آرایشگاه‌های مردانه تعطیل شده است. اگر مردی سر خود را شانه کند و موهایش را مرتب نماید، خاطی بوده و محکوم به تحمل هفتاد ضربه شلاق خواهد بود. زنان اجازه ندارند برای درمان و مداوا به پزشک متخصص زنان و زایمان مراجعه کنند و تخطی از این قانون، کیفر سنگینی به دنبال خواهد داشت. بانوان مجاز نیستند روی صندلی بنشینند. کسی که در نماز جمعه داعش شرکت نکند، شلاق می‌خورد. تعدادی از زنان ربوده شده توسط عناصر داعش، به عنوان برده در اختیار نیروهای این گروه منحرف قرار گرفته و عده‌ای دیگر در بازار موصل

فروخته شده‌اند. داعش در موصل حکمی را وضع کرده که بر اساس آن، کسانی که از این پس تلفن همراه در دست دارند، انگشتان آنان قطع می‌شود. اگر مشاهده کنند کسی سیگار و قلیان می‌کشد، در قدم اول دو انگشت سبابه او قطع می‌شود و در صورت تکرار، فرد خاطی اعدام می‌شود. داعش تمام آثار تاریخی، موارث فرهنگی و هنری و جلوه‌های معماری اسلامی را در موصل از بین برده یا آسیب اساسی به آن‌ها وارد ساخته است.^{۹۲}

جامعه، فرهنگ و مذهب

اولین ساکنان موصل پس از فتح آن توسط مسلمانان، رزمندگانی بودند که در نواحی جزیره و شمال عراق کنونی به فتوحاتی دست یافته بودند. شهروندان کوفه و بصره نیز که ترک وطن کردند، به موصل آمدند. مهم‌ترین قبیله‌ای که در صدر اسلام این شهر را برای سکونت خود برگزید، «بنی سلیمه بن مالک بن فهم» بود. هجرت به سوی جزیره به مرکزیت موصل همچنان ادامه یافت تا آن که قبایل در آن منظم گردیدند. از آن پس جزیره به سه بخش اصلی تقسیم گردید: سرزمین «مُضَر» که پایگاهش حرّان بود، «ربیع» در موصل اقامت گزیدند و ناحیه بکر که کانون آن آمد تعیین گردید.^{۹۳}

با وجود این که میراث قبیله‌گرایی، در اثر توسعه شهرها و آموزش و فرهنگ در روستاها از رونق افتاده است، اما تا دهه‌های اخیر سکنه موصل، اعم از عرب و کرد، شیوه قبیله‌ای سازمان یافته و سنت‌های عشایری را حفظ کرده‌اند. تحول شهری مهم در موصل، مهاجرت از نواحی روستایی به این دیار بود؛ به گونه‌ای که جمعیت موصل را از یکصد هزار نفر در ۱۳۷۵ ق / ۱۳۳۵ ش به نیم میلیون نفر در ۱۴۰۱ ق / ۱۳۶۰ ش افزایش داد و این شهر را در ردیف بصره و بغداد، به عنوان نواحی پرجمعیت شهرنشین قرار داد. نتیجه شهری شدن موصل، از هم گسیختن جامعه سنتی و تماس اهالی با گروه‌های ناهمگون و نامشابه بود. توسعه آموزش و پرورش و پیدایش شغل‌های جدید و روی آوردن بانوان به فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی، پیدایش خدمات جدید اداری و بازرگانی، رونق صنایع جدید و ارتباطات و سیاست‌های دولتی در جهت عمران و آبادانی موصل، در جامعه سنتی و فرهنگ بومی این شهر، دگرگونی‌های محسوسی به وجود آورد و باعث پیدایش طبقات جدید و مشاغل مدرن گردید و گروه‌بندی‌های سنتی را سست کرد و به حاشیه برد.^{۹۴}

در طول قرن بیستم میلادی موصل یادآور زندگی اقوام و مذاهب گوناگون در کنار یکدیگر بوده است. پیش از پروژه عربی سازی موصل توسط صدام حسین و حزب بعث، موصل شهری عمده تا کردنشین بود؛ ولی در این اواخر مردم عرب سنی مذهب عمده سکنه این شهر را تشکیل می دادند. برنامه عربی سازی که با فشار سیاسی و ارعاب و تهدید حزب بعث عملی گردید، باعث شد تا برخی از اقلیت های قومی و مذهبی از نواحی شهری موصل خارج گردند و به نزدیک مرزهای اقلیم کردستان بروند. با اشغال موصل توسط داعش، تنها عرب های سنی مذهب باقی ماندند و جمعیت این شهر تقریباً به یک میلیون نفر کاهش یافت.^{۹۵} عرب های سنی از گذشته های دور بر حیات سیاسی و اجتماعی عراق تأثیر گذاشته اند. آنان شاخه هایی از قبایل شمّر، جبور، الدلیم طیّ و بقاره هستند.

در موصل چند طایفه در نقش رهبری دینی و سیاسی مشهور گردیدند که مهم ترین ایشان طایفه جلیلی و عمری بودند. جلیلی ها به دلیل نفوذ و ارائه خدمات ویژه به دولت عثمانی مشهور گردیدند. شوکت و اعتبار این خانواده در اثر «ثورة الاهالی» است که علیه آخرین فرمانروای خانواده مزبور، یحیی جلیلی صورت گرفت که در هم شکسته شد. خانواده عمری جزو رهبران دینی مدینه بودند و هنگامی که بنا به دستور دولت عثمانی عده ای از اشراف مکه و مدینه به عراق آمدند، این طایفه نیز به موصل هجرت کردند. طایفه عمری با خاندان جلیلی در نزاع بودند. «قاسم العمری» شخصیت بارزی بود که در سال ۱۲۴۴ق ثورة الاهالی را رهبری کرد. وی به واسطه هم پیمانی با دولت عثمانی، با آخرین حکام ممالیک در بغداد جنگید تا آن که کشته شد. در کنار این طوایف، طایفه های نقیب، عبدی و فخری بودند که شهرت کمتری داشتند. در موصل تمام علما و اعیان نقش واسطه های سیاسی محلی را داشتند و والیان منطقه در حاکمیت سیاسی به وجود این افراد نیاز داشتند. در مقابل، آنان نیز به شدت در حمایت هیأت حاکمه بودند. آنچه آنان را در ایفای این نقش یاری می داد، ارتباطشان با بزرگان مساجد، دانشگاه ها، مدارس علوم دینی رهبران محله ها و رؤسای گروه های صنفی بود که پایگاه اجتماعی و مردمی آنها را تشکیل می دادند.^{۹۶}

اهالی موصل لهجه ای خاص دارند که به لهجه ساکنان شمال سوریه شباهت بسیار دارد. این لهجه از زبان های ترکی، فارسی، کردی، هندی و حتی انگلیسی (به دلیل سلطه استعمار)

تأثیر پذیرفته است؛ اما چنان هویت مستقلی دارد که به لهجه «مصلاویه» (موصلیه) موسوم می‌باشد. طرز تلفظ کلمات هنگام صحبت اهالی به زبان عربی بومی، کاملاً مغایر با لهجه اهالی بغداد و بصره است.^{۹۷}

آیین مسیحیت از سده دوم میلادی در این منطقه پیروانی داشته است. آنان پیروان کلیسای کلدانی‌اند که در قرن پنجم میلادی توسط پیروان نسطوریوس، بنیان نهاده شد و بخشی از کلیسای نسطوری را تشکیل می‌دهند. البته آنان در قرن شانزدهم میلادی با پیروان کلیسای روم متحد گردیدند.

گروه دیگر آسوری‌ها (آشوری‌ها) هستند که به کلیسای روم نپیوستند. آنها خود را فرزندان آشوریان قدیم می‌دانند. در اواخر جنگ جهانی اول دولت استعماری بریتانیا آنان را علیه ترک‌های عثمانی که خود با ایشان در حال نبرد بود، تحریک کرد، اما شورش آشوریان به نتیجه نرسید و تعدادی از آن‌ها به دست ترک‌ها به قتل رسیدند و بقیه به سوی ایران رانده شدند. سرانجام انگلستان حدود بیست هزار نفر از آنان را در مناطق شمالی عراق، در اطراف زاخو و دهوک اسکان داد. در کنار آنان گروه کوچکی به نام آسوری ارتدوکس یعقوبی‌ها زندگی می‌کنند که سابقه آنان به قرن ششم میلادی بازمی‌گردد. این گروه اعم از روستانشینان جلگه‌های موصل و شهروندان کاسب و تاجرپیشه، حدود پانزده هزار نفرند. ارمنی‌ها نیز گروه دیگری از مسیحیان موصل می‌باشند که تا پیش از یورش‌های داعش در موصل و توابع آن ساکن بودند. یزیدیه یا یزیدیان قومی هستند که تفکرات اعتقادی آنان شبیه زردشتی‌هاست و از لحاظ نژاد و زبان به کردها نزدیک‌اند. آن‌ها روستانشینانی هستند که در نواحی کوه سنجار و شیخان (محل دفن مؤسس فرقه)، در غرب موصل زندگی می‌کنند. باورهای ایشان ترکیبی از اعتقادات ادیان باستانی است که مطابق آن به منشأ دوگانه عالم (یزدان، خدای خوبی‌ها و شیطان، خدای بدی‌ها و شرور) معتقدند؛ همان عقیده‌ای که اساس آئین زردشت را تشکیل می‌دهد. برخی گفته‌اند یزیدیه پیروان «یزید بن انیسه خارجی»‌اند که از مردم بصره بود و به فارس رفت. در عین حال یزیدیه موصل که توسط داعش سرکوب گردیده و تار و مار شدند، منسوب به ایزدند و تحت تأثیر ادیان باستانی ایران قرار داشتند و پیش از ظهور اسلام، در موصل، سنجار، دیار بکر، ارمنستان و حلب ساکن بوده‌اند.^{۹۸} در موصل تعدادی یهودی نیز سکونت داشته‌اند.

اولین مسجد جامع موصل در زمان «عتبة بن فرقد السلمی» ساخته شد که در سال‌های اخیر به دلیل قدمت و سابقه تاریخی به «جامع عتیق» موسوم شده است. مسجد جامع دوم را که از آن با نام «جامع کبیر» یاد می‌کنند، عادل نورالدین در ۵۶۸ق احداث کرده است. کنیسه‌های تاریخی که گاهی تاریخ آن‌ها به زمان ساسانیان بازمی‌گردد در موصل وجد داشته است. در دهه‌های اخیر کنیسه‌های کلدانی، سریانی و ارتدوکس در موصل فعالیت داشته‌اند. از کنیسه‌های جدید، کنیسه معروف به ساعت را می‌توان نام برد که در سال ۱۷۸۳م ساخته شده است.^{۹۹}

از مراکز آموزشی مذهبی موصل می‌توان به «کلیة الحدبا الجامعه» اشاره کرد که حدود نیم قرن از تأسیس آن می‌گذرد. این مدرسه در ساحل راست موصل و در حوالی جامع شهر قرار دارد. در «مکتبة الاوقاف» میراث مکتوب و نسخ خطی ارزشمندی نگاه‌داری می‌شود. از خیابان‌های قدیمی موصل، «شارع نجفی» قابل ذکر است که مرکز انتشارات و عرضه کتب فقهی، منابع تفسیری، تاریخی، روایات و قصص عربی و غیره می‌باشد. دانشگاه المستنصریه بغداد شعبه‌ای نیز در موصل دارد. این مرکز غیر از دانشگاه بزرگ موصل است که عهده‌دار آموزش عالی و تربیت دانشجویان در علوم معارف گوناگون است.^{۱۰۰}

ویژگی‌های اقتصادی و معیشتی

موصل از قرون گذشته به دلیل موقعیت ویژه جغرافیایی و قرار گرفتن در مسیرهای مواصلاتی، اهمیت تجاری فوق‌العاده‌ای داشته است. این فعالیت‌های بازرگانی در قالب صادرات مواد غذایی و پشم به نقاط مجاور در ترکیه و سوریه بوده است. حریرهای بعلبک توسط تاجران موصلی به اروپا صادر می‌شد و نیز برخی مصنوعات را آنان از اروپا به عراق، سوریه و لبنان و ترکیه صادر می‌کردند. از هنگامی که دولت عثمانی قبایل عرب و کرد ساکن موصل را برای جنگ با دولت صفوی مهیا و ملزم می‌کرد، فعالیت‌های اقتصادی در این قلمرو دچار انحطاط گردید، موصل به دلیل زمین‌های زراعی حاصلخیز و منابع آب کافی و نیروی لازم در بخش کشاورزی، محصولات زراعی گوناگونی چون: غلات، حبوبات و نیز تولیدات باغی دارد که به شهرهای بزرگی چون بغداد و حلب و نیز منطقه دیاربکر ارسال می‌شد. در عوض موصل از جبال کردستان، پشم و از دیاربکر آهن وارد می‌کرد. موصل از

طریق مسیر آبی که از بغداد می‌گذرد و به بصره ختم می‌شود، محصولات و مصنوعات را با کشتی به سوی اروپا و هندوستان صادر می‌کند.

دولت برای بیرون آوردن بخش کشاورزی موصل از حالت رکود در سال‌های اخیر، سرمایه‌گذاری و تلاش ویژه‌ای نموده است. توسعه امکانات آبیاری و احداث سد در موصل از آن جمله است. برنامه‌ریزی برای بهبود و ارتقای کمی و کیفی محصولات زراعی و مکانیزه کردن کشاورزی از دیگر اقداماتی است که در این راستا صورت گرفت؛ اما علی‌رغم این گام‌ها رونق لازم را به دست نیاورد. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز لطمات سنگینی بر بخش تولید زراعی و دامی موصل وارد نمود. شماری از نیروهای مولد اجباراً باید در جبهه‌ها حضور می‌یافتند. برنامه توسعه عمرانی نیز به دلیل صرف بودجه‌های سنگین در جنگ کنار گذاشته شد.

موصل به دلیل بودن بر سر راه مناطق عشایری کردستان و بادیه‌الشام و سهولت برداشت اقسام پشم‌های عالی و به علت نزدیکی به نواحی ییلاقی و قشلاقی (سردسیر و گرمسیر) دریافت اقسام فرش‌ها و پارچه‌های پشمی از قدیم، مشهور بوده است. در یکی از محلات موصل که «عتابیه» نام داشت، گونه‌ای قالی و پارچه‌ای از نوع ایجه می‌بافته‌اند که در جهان مشهور بوده است.

موصل به دلیل برخورداری از ذخایر و منابع نفت نیز حائز اهمیت می‌باشد. پالایشگاه موصل از ۱۳۹۶ق / ۱۳۵۵ش وارد مدار گردیده تا به عراق در صدور محصولات نفتی تصفیه شده خود کمک کند. سه سال بعد، طرح جمع‌آوری گاز و میعان آن در موصل احداث گردید. همچنین طرح تولید و تصفیه گوگرد در موصل و کرکوک توسعه فزاینده‌ای یافته است. مهم‌ترین منابع فسفات عراق در حوالی موصل قرار دارد. برای تسهیل ارتباطات جاده‌ای بین معادن فسفر و تأسیسات آزمایشگاهی، راه‌آهن ساخته شده است. در موصل کارخانه‌های خودروسازی و واگن‌سازی نیز فعالند. در سال ۱۹۴۰م / ۱۳۵۹ق راه‌آهن موصل - بغداد به طول ۵۲۸ کیلومتر راه‌اندازی شد. از بازارهای مهم موصل، سوق النبی یونس، سوق السرجخانه، باب السرای و باب الطوب قابل ذکر است. تهاجم و حشیانه داعش به موصل و اشغال این شهر توسط این گروه منحرف، فعالیت‌های اقتصادی و معیشتی این دیار را به شدت دچار رکود ساخته است.^{۱۱}

پی‌نوشت‌ها

۱. تطوّر نظام ملكية الاراضى فى الاسلام، محمدعلى نصرالله، دارالحدائنه، بيروت، سال ۱۹۸۲م، ص ۶۰.
۲. مجمل تاريخ العراق الدولى فى العهد العثمانى، قاهره، مؤسسه تحقيقات على دانشگاه‌هاى دولت‌هاى عربى، ۱۹۶۶م، ص ۷.
۳. مهاجرت قبایل عربى در صدر اسلام، صالح احمد العلى، ترجمه هادى انصارى، ص ۱۲۳؛ جغرافیای تاریخی کنسورهای اسلامی، حسین قره‌چانلو، ج اول، ص ۲۸۷؛ تاریخ شیعه، علامه محمدحسین مظفر، ترجمه سید محمدباقر حجتی، ص ۱۷۷.
۴. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت‌های شرقی، گای لسترنج، ترجمه محمود عرفان، ص ۴.
۵. حدود العالم من المشرق إلى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، ص ۱۵۵.
۶. تاریخ ملل قدیم آسیای غربی، احمد بهمنش، ص ۴.
۷. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، مقدسی، بخش اول، ص ۱۹۰ - ۱۹۲.
۸. معجم البلدان، یاقوت حموی، ج اول، ص ۱۱۹ و ۳۴۰ و ج ۲ ص ۷۲.
۹. اشکال العالم، جیهانی، ص ۹۱.
۱۰. ایران فی صورة الارض، ابن حوقل، ج ۲، ص ۱۸۴؛ بیکار صفین، منقری، ص ۱۳؛ مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ص ۱۱۸.
۱۱. نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، ص ۱۰۲.
۱۲. تاریخ نوین عراق، فب مار، ترجمه محمد عباس‌پور، ص ۲۳ و ۲۸.
۱۳. عراق ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی، سید حسین سیف‌زاده، ص ۱۱۸ و ۲۰۰.
۱۴. المنجد (الاعلام)، ص ۲۴۸؛ بیکار صفین، ص ۱۱؛ معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۲۳.
۱۵. مروج الذهب، مسعودی، ج اول ص ۲۲۶ - ۲۲۷.
۱۶. الكامل فی التاريخ، عزالدین ابن اثیر، ج اول، ص ۲۳۴ - ۲۳۵.
۱۷. تاریخ و فرهنگ ایران، محمدمحمدی ملایری، ج دوم، ص ۳۰۲.
۱۸. التنبيه والاشراف، مسعودی، ص ۵۲.
۱۹. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲۷.
۲۰. بیکار صفین، ص ۲۰۶.
۲۱. مسالک و ممالک، ابن‌خردادبه، ص ۷۵.
۲۲. مسالک و ممالک، پاورقی مترجم، ص ۱۱۳.
۲۳. احسن التقاسیم، بخش اول، ص ۱۹۲ - ۱۹۳.

۲۴. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۹۴.
۲۵. لغت‌نامه دهخدا، ج ۴، ص ۲۱۸۰۳.
۲۶. اطلس جامع گیتاشناسی، سعید بختیاری، ص ۴۰؛ تاریخ سیاسی اقتصادی عراق، علی بیگدلی، ص ۷۲.
۲۷. دانشنامه دانش‌گستر، ج ۱۶، ص ۲۷۳.
۲۸. مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ص ۱۲۲.
۲۹. برگرفته از دانشنامه اینترنتی ویکی‌پدیا.
۳۰. الموسوعة الحرة، <http://ar.wikipedia.org>.
۳۱. مسالك و ممالک، اصطخری، ص ۷۶.
۳۲. صورة الارض، ابن حوقل، جزء اول، ص ۱۹۶.
۳۳. احسن التقاسیم، بخش اول، ص ۱۹۴ - ۱۹۵.
۳۴. اشکال العالم، ص ۹۲.
۳۵. حدود العالم، ص ۱۵۵.
۳۶. مروج الذهب، ج ۱، ص ۸۴، ۱۰۲ و ۱۰۹.
۳۷. سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۸۷ - ۲۸۹.
۳۸. معجم البلدان، یاقوت حموی، ج ۵، ص ۲۲۳.
۳۹. نزهة القلوب، حمدالله مستوفی، ص ۱۰۲.
۴۰. برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، ص ۶۲.
۴۱. تقویم البلدان، ابوالفداء، ص ۳۲۱.
۴۲. سفرنامه ابن بطوطه، ج اول، ص ۲۹۰.
۴۳. لغت‌نامه دهخدا، ج اول، ص ۱۴۱ - ۱۴۲؛ فرهنگ معین، ج ۵، ص ۳۹.
۴۴. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۲۳۴ - ۲۳۵؛ تاریخ ایران زمین، مشکور، ص ۱۲؛ مروج الذهب، ج اول، ص ۲۲۷.
۴۵. تاریخ ایران زمین، ص ۲۰ - ۲۱.
۴۶. همان، ص ۴۶.
۴۷. همان، ص ۷۹ - ۸۰ و تاریخ و فرهنگ ایران، ج سوم، ص ۳۷.
۴۸. تاریخ ایران زمین، ص ۹۷؛ دائرة المعارف فارسی، مصاحب، ج ۲، ص ۲۹۱۴.
۴۹. تاریخ سیاسی اقتصادی عراق، علی بیگدلی، ص ۲۱؛ دانشنامه دانش‌گستر، ج ۱۷، ص ۲۴۳.

۵۰. مسالک و ممالک، اصطخری، ص ۸۰۰؛ اعلام قرآن، محمد خزائلی، ص ۲۸۱ - ۲۸۲.
۵۱. سفرنامه ابن بطوطه، ج اول، ص ۲۹۰.
۵۲. نزهة القلوب، ص ۱۹۴.
۵۳. عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات، محمد همدانی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، ص ۴۰۰.
۵۴. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۲۱ - ۴۲۲؛ اعلام قرآن، ص ۶۸۸ - ۶۸۹.
۵۵. مروج الذهب، ج اول، ص ۳۰۹.
۵۶. الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۳۵ - ۴۳۶؛ مجمع البحرین، ذیل لفظ «جرجیس»، ج ۱، ص ۳۵۸؛ سفینه البحار، محدث قمی، ج ۱، ص ۱۴۸.
۵۷. سفرنامه ابن جبیر، ص ۲۸۷.
۵۸. فتوح البلدان، احمد بن یحیی بلاذری، ص ۴۶۵ - ۴۶۷.
۵۹. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۱؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج ۲، ص ۱۵۸؛ معصوم دوم، جواد فاضل، ج ۲، ص ۹۳؛ سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۷۲.
۶۰. پیکار صفین، ص ۲۶ - ۲۷؛ اخبار الطوال، دینوری، ص ۱۵۴؛ بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۵۸؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۷۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۹۹؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۷۵.
۶۱. مشروح این ماجرا در کتاب «صلح امام حسن (علیه السلام)» به قلم شیخ راضی آل یاسین، ترجمه حضرت آیت الله خامنه‌ای آمده است.
۶۲. الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۸۳؛ صلح امام حسن (علیه السلام)، ص ۴۰۶ - ۴۰۷.
۶۳. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۶۰.
۶۴. اصول التاریخ والادب، ج ۹، ص ۲.
۶۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۳۹؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۲۳۲؛ تاریخ طبری، ج ۶، ص ۳۴ - ۳۶.
۶۶. تاریخ طبری، ج ۶، ص ۴۳؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۲۳۰؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۷۳.
۶۷. مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۰۰ - ۱۰۱؛ التنبیه والاشراف، ص ۲۹۱ - ۲۹۲.
۶۸. تاریخ ایران زمین، ص ۱۳۳؛ تاریخ و فرهنگ ایران، ج اول، ص ۹۴ - ۹۵.
۶۹. تاریخ ملل و دول اسلامی، کارل بروکلمان، ص ۱۲۲ - ۱۲۳؛ تاریخ ایران زمین، ص ۱۳۴.
۷۰. مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان، سمیره مختار البیسی، ص ۱۵۸ - ۱۵۹.
۷۱. تتمه المنتهی، محدث قمی، ص ۱۵۱؛ تاریخ ملل و دول اسلامی، ص ۱۵۷.

۷۲. مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ص ۵۰.
۷۳. مبارزات شیعیان در دوره نخست خلافت عباسیان، ص ۳۳۶.
۷۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۵۴۳.
۷۵. تئمة المنتهی، ۲۴۲۵.
۷۶. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۶۸۹ - ۶۹۰؛ صلح امام حسن، ص ۱۲۳؛ ستارگان درخشان، محمدجواد نجفی، ج ۱۲، ص ۸۴ - ۸۵.
۷۷. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج اول، ص ۶۸۹ - ۶۹۱؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۴۶۰ - ۴۶۱؛ سلسله‌های اسلامی، کلیفورد ادموند باسورث، ص ۸۶؛ تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومت‌گر، استانلی لین پیل و دیگران، ج ۱، ص ۲۰۲؛ تاریخ شیعه، علامه مظفر، ص ۱۷۸.
۷۸. المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابوالغداء)، ج ۲، ص ۱۴۷؛ سلسله‌های اسلامی، ص ۹۵ - ۹۶؛ تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومت‌گر، ج ۱، ص ۲۰۸؛ تاریخ شیعه، ص ۱۷۹ و ۲۷۳.
۷۹. سلسله‌های اسلامی، ص ۱۸۹ - ۱۹۹؛ تاریخ دولت‌های اسلامی، ج ۱، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.
۸۰. تاریخ جهانگشای جوینی، مقدمه مؤلف؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۴۳؛ دیوان نقابت، ص ۷۵.
۸۱. دائرة المعارف فارسی، مصاحب، ج دوم، ص ۲۹۱۴؛ تاریخ ایران زمین، ص ۲۵۹ - ۲۶۰؛ سلسله‌های اسلامی، ص ۲۵۳؛ تشکیل دولت ملی در ایران، ص ۱۶۳ - ۱۶۵.
۸۲. تاریخ جهانگشای جوینی، مقدمه مؤلف؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۱، ص ۳۴۳؛ دیوان نقابت، ص ۷۵.
۸۳. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ج اول، ص ۳۱ - ۳۲؛ تاریخ ایران زمین، ص ۲۶۸.
۸۴. تاریخ عالم‌آرای عباسی، نیمه دوم، ج دوم، ص ۱۰۰۶ - ۱۰۰۹.
۸۵. تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، استانفورد جی شاو، ج ۱، ص ۲۳۶، ۳۴۴ و ۴۲۴؛ تاریخ ایران زمین، ص ۲۸۰ و ۳۰۶.
۸۶. مجله العرفان، ش سوم، ص ۷۸۶؛ تاریخ الدولة العثمانیه، فرید بک، ص ۷۴؛ تاریخ شیعه، ص ۱۷۹ - ۱۸۰.
۸۷. تاریخ حرکت اسلامی در عراق تا عبدالحلیم الرحیمی، ص ۳۶ - ۳۸ و ۱۳۷.
۸۸. تاریخ سیاسی اقتصادی عراق، ص ۲۶ - ۲۹؛ تاریخ نوین عراق، ص ۶۴ و ۸۲؛ تاریخ ملل و دول اسلامی، ص ۶۲۴ - ۶۵۵ و ۶۸۲.
۸۹. تاریخ نوین عراق، ص ۲۵۱ - ۲۵۲.
۹۰. گیتاشناسی نوین کشورها، ص ۲۹۷؛ عراق، ساختارها و فرآیند گرایش‌های سیاسی، ص ۱۸۸ - ۱۹۱.

۹۱. دانشنامه دانش‌گستر، ج ۱۱، ص ۲۹۵.
۹۲. برگرفته از دانشنامه اینترنتی <http://fa.wikipedia.org> و نیز سایت <http://www.savadkooonline.ir>.
۹۳. مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ص ۱۲۴ - ۱۲۸.
۹۴. تاریخ نوین عراق، ص ۳۴ و ص ۴۰۰ تا ۴۰۳ و ص ۴۱۷.
۹۵. دانشنامه دانش‌گستر، ج ۱۶، ص ۲۷۲؛ دانشنامه اینترنتی ویکی‌پدیا.
۹۶. مجله دراسات عربیة، سال هشتم، بیروت ۱۹۷۱م / ش ۱۲، ص ۳۳؛ مجله الواقع، فوریه ۱۹۸۴م، ش ۴، ص ۸۳؛ تاریخ حرکت اسلامی در عراق، ص ۶۰ - ۶۲؛ تاریخ نوین عراق، فب مار، ص ۲۸.
۹۷. الموسوعة الحرة ویکی پدیا، «الموصل».
۹۸. تاریخ نوین عراق، ص ۳۲ - ۳۳؛ تاریخ ملل و دول اسلامی، ص ۱۴۵ و ۶۸۱؛ تاریخ سیاسی اقتصادی عراق، ص ۱۱۷؛ فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد مشکور، ص ۴۷۱.
۹۹. موسوعة الحرّ ویکی پدیا.
۱۰۰. عراق، ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی، ص ۱۰۴ و ۱۰۵.
۱۰۱. تاریخ نوین عراق، ص ۳۷۸ و ۴۳۲؛ تاریخ سیاسی اقتصادی عراق، ص ۱۳۱؛ عراق ساختارها و فرایند گرایش‌های سیاسی، ص ۱۱۲، ۱۴۲ و ۱۴۴.